



باز این پورس که خلق عالم است
باز این چه چه و عین است



سازمان اوقاف و امور خیریه
معاونت فرهنگی و اجتماعی

ناشر، تهیه و تنظیم: مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف
نوبت چاپ: اول / تابستان ۱۳۹۷ شمارهگان: ۵۰۰۰ نسخه
قیمت: ۵۰۰۰ تومان غیرقابل فروش/اهدایی

نشانی مجتمع: قم، بلوار ۱۵ خرداد، جنب امامزاده سیدعلی رحمته الله علیه
مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی اجتماعی سازمان اوقاف
و امور خیریه ● نشانی: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و
امور خیریه، معاونت فرهنگی و اجتماعی ● تلفن: ۰۲۵-۳۸۱۸۷۱۵۷

سایت سازمان: www.oghaf.ir

سایت معاونت: www.mfso.ir

سایت مجتمع: www.mfpo.ir



מגזין
המגזין
המגזין

* فهرست *

<p>۵۵ اخلاص</p> <p>۵۷ عبرت آموزی</p> <p>۶۴ تولی و تبری</p> <p>۶۷ امر به معروف و نهی از منکر</p> <p>۶۹ عدالت خواهی</p> <p>۷۱ جهاد</p> <p>۷۴ الگوگیری</p> <p>۷۷ تدبیر و برنامه ریزی</p> <p>۸۰ بصیرت</p> <p>۸۳ هر روز عاشورا</p> <p>۸۵ حمایت از دین</p> <p>۸۷ نماز</p> <p>۸۹ هجرت</p> <p>۹۲ احیای عاشورا</p> <p>۹۵ زیارت کربلا</p> <p>۹۸ عفاف و حجاب</p> <p>۱۰۱ مسابقه بزرگ «مدرسه عاشورا»</p>	<p>۵ مقدمه</p> <p>۶ توحید در عقیده و عمل</p> <p>۱۰ مبدأ و معاد</p> <p>۱۳ امامت</p> <p>۱۹ شفاعت</p> <p>۲۱ بدعت ستیزی</p> <p>۲۳ جهاد با نفس</p> <p>۲۶ صبر و استقامت</p> <p>۲۹ عمل به تکلیف</p> <p>۳۲ مواسالت</p> <p>۳۵ غیرت</p> <p>۳۸ انتخاب</p> <p>۴۲ زندگی، صحنه آزمون</p> <p>۴۴ ملت زنده و مرده</p> <p>۴۶ پیروزی و شکست</p> <p>۴۸ شرافت شهادت</p> <p>۵۰ بلا و ابتلا</p> <p>۵۲ یاد خدا</p>
---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

مقدمه

«عاشورا» حادثه‌ای نبود که در یک نیم روز در سال ۶۱ هجری اتفاق بیفتد و از قبل و بعد خود جدا باشد. هم‌ریشه در حوادث پیشین و تحولات اجتماعی مسلمانان از زمان رحلت پیامبر اکرم ﷺ تا سال ۶۰ هجری داشت، هم پیامدهای آن و آثاری که در فکر و عمل مسلمانان داشته، تا امروز گسترده شده است و تا دامنه‌ی قیامت نیز امتداد خواهد یافت.

با آن همه بهره‌برداری‌های حماسی، مبارزاتی، تربیتی و معنوی که تاکنون از قیام کربلا و شهادت اباعبدالله الحسین علیه السلام شده، به نظر می‌رسد که غنای محتوایی این نهضت خدایی، بسیار بیش از آن است که تاکنون مطرح بوده است. امروزیان و آیندگان پیوسته باید از این کوثر ایمان و یقین بنوشند و سیراب شوند و تشنگان حقیقت ناب را هم سیراب سازند.

از این رو، با همه‌ی کارهایی که تاکنون در شناختن و شناساندن این حماسه‌ی ماندگار انجام یافته است، زمینه‌ی چنین تلاش‌های فرهنگی همچنان باقی است و هر زمان به شکلی و در قالبی نوتر، می‌توان درس‌هایی از این حادثه تدوین کرد و آموخت و نشر داد تا جهان و جان‌های حق جو، مجذوب جلوه‌ها و زیبایی‌های این حماسه شوند.

پس عاشورا برای همه و همیشه، «پیام» دارد و می‌سزد که ما همواره پای «درس»‌های این کلاس ابدی بنشینیم و به مراتب بالاتری از ایمان، دین‌شناسی، شناخت تکلیف و عمل به وظیفه برسیم.

پیام‌های عاشورا / نویسنده جواد محدثی
برگرفته از سایت مرکز اطلاع‌رسانی غدیر به نشانی:
<http://www.ghadeer.org/Book/885/132928>

توحید در عقیده و عمل

عقیده به «توحید» و خداباوری، تنها در ذهنیت یک مسلمان موحد نمی‌ماند، بلکه در همه شئون و شرایط و زوایای زندگی او سایه افکن می‌شود. اینکه خدا کیست و چیست و این شناخت چه تأثیری در زندگی عملی و موضع‌گیری‌های اجتماعی مسلمان دارد، جایگاه این عقیده را در حیات، نشان می‌دهد.

عقیده به خدایی که راست است، راست می‌گوید، وعده‌هایش تخلف‌ناپذیر است، اطاعتش فرض است، نارضایتی او موجب دوزخی شدن است، در همه حال، حاضر و ناظر انسان است، کمترین کار انسان از علم و بصیرت او پنهان نیست، مجموعه این باورها وقتی به صورت «یقین» درآید، مؤثرترین عامل تأثیرگذار در زندگی است.

مفهوم توحید، تنها در بینش و دیدگاه نیست، بلکه در بعد عملی، «توحید در اطاعت» و «توحید در عبادت» نیز از جلوه‌های آن محسوب می‌شود.

امام حسین علیه السلام از شهدات خود، پیشاپیش باخبر بود و جزئیات آن را هم می‌دانست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز مکرر این حادثه را پیشگویی کرده بود. این علم و اطلاع قبلی، کمترین اثری در اقدام انقلابی آن حضرت نداشت و رأی او را بر ادامه راه و ورود به میدان جهاد و شهادت، سست یا آمیخته به تردید نکرد، بلکه شهادت‌طلبی او را افزون‌تر ساخت. آن حضرت با همین ایمان و باور، به کربلا آمد و به جهاد پرداخت و عاشقانه به دیدار خدا شتافت.

در موارد متعددی که اصحاب و بستگان و اقوام امام حسین علیه السلام، از روی خیرخواهی و دلسوزی، آن حضرت را از رفتن به عراق و کوفه بر حذر می‌داشتند و بی‌وفایی مردم و مظلومیت

و تنهایی پدرش امیرالمؤمنین و برادرش امام مجتبی علیه السلام را یادآور می‌شدند، هر چند هر یک از این‌ها کافی بود که در دل فرد معمولی، ایجاد تردید کند، اما باور روشن و عقیده یقینی او و خدایی دانستن این راه و انتخاب آن، سبب شد در مقابل عوامل یأس‌آفرین و تردید ساز بایستد و قضای الهی و مشیت او را بر هر چیز مقدم بدارد.

«یقین» نمودی از وضوح و روشنی باور نسبت به دین و فرمان خدا و حکم شریعت است. گوهر یقین در هر جا که باشد، او را مصمم و بی‌باک می‌سازد. صحنه عاشورا، جلوه یقین بود. یقین به حقانیت راه خود، یقین به باطل بودن دشمن، یقین به حق بودن معاد و حساب و محاسبه رستاخیز و یقین به حتمیت مرگ و ملاقات با خدا، در درجه بالایی درد دل امام و عاشوراییان وجود داشت و جهت دهنده مقاومت و کیفیت عمل و ثبات قدم در راه انتخابی بود.

«استرجاع» - گفتن **انا لله وانا اليه راجعون** - علاوه بر آنکه هنگام آگاهی از مرگ یا شهادت کسی گفته می‌شود، در منطق امام حسین علیه السلام، یادآوری فلسفه بلند هستی و حیات و سرنوشت (از اویی و به سوی اویی) است که بارها امام در طول راه آن را بر زبان آورد تا این عقیده، جهت دهنده تصمیم‌ها و عمل‌ها باشد.

در منزل ثعلبیه، پس از شنیدن خبر شهادت مسلم و هانی، مکرراً این سخن را گفت^۱. در همین منزل بعد از آن که لحظه‌ای خواب، آن حضرت را در ربود و در رؤیا، سواری را دید که می‌گوید: «این کاروان به سرعت می‌رود و مرگ هم در پی آن شتابان است.» پس از آنکه خواب خود را تعریف کرد، علی اکبر از پدر پرسید: پدر جان، مگر ما برحق نیستیم؟ فرمود: «آری فرزندانم، سوگند به آنکه بازگشت همه به سوی اوست.»

گفت: پس با این حال، چه باکی از مرگ؟ پدر نیز دعایش کرد.^۲
طرح مسئله به خدا پیوستن در طول مسیر، آماده‌سازی روحی همراهان برای آن فداکاری



بزرگ در راه عقیده بود. چرا که بدون باورهای زلال و روشن، یک رزمنده نمی‌تواند تا پایان خطّ در دفاع از حق، مقاوم و نستوه بماند.

توحید در نصرت خواهی و اعتماد فقط و فقط بر خدا، از جلوه‌های دیگر نقش‌آفرینی عقیده در عمل است. امام حسین علیه السلام تنها تکیه‌گاهش خدا بود، نه نامه‌ها و حمایت‌ها و شعارها. وقتی سپاه حرراه را بر کاروان امام بست، حضرت ضمن خطابه‌ای که درباره حرکت خویش و امتناع از بیعت و استناد به نامه‌های کوفیان بود، در پایان، ضمن گلایه از عهدشکنی کوفیان فرمود:

«تکیه‌گاهم خداست و او مرا از شما بی‌نیاز می‌کند.»^۳

در ادامه راه نیز وقتی با عبدالله مشرفی ملاقات کرد و او و همراهش اوضاع کوفه و گردآمدن مردم را برای جنگ با آن حضرت بیان کردند، پاسخ امام این بود که «حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»^۴ صبح عاشورا نیز، وقتی سپاه کوفه با همه‌رو به اردوگاه امام تاختند، دستانِ نیایش‌گر امام حسین علیه السلام رو به آسمان‌ها بود، وی چنین می‌گفت: «خدایا! در هر گرفتاری و شدت، تکیه‌گاه و امیدم تویی و در هر حادثه که برایم پیش آید، پشتوانه منی، چه بسا در سختی‌ها و گرفتاری‌ها که تنها به درگاه تو روی آورده و دست‌نیاز و دعا به آستان تو گشودم و تو آن را برطرف ساختی...»^۵

این حالت و روحیه، جلوه بیرونی، عقیده قلبی به مبدأ و یقین به نصرت الهی است و توحید در دعا و طلب را می‌رساند.

هدف اصلی معارف دین، تقرب بندگان به سوی خداوند است. این محتوا حتی در زیارت‌نامه‌های شهدای کربلا به‌ویژه زیارت امام حسین علیه السلام نیز مطرح است.

علی‌رغم تبلیغات سوء و جاهلان‌های که شیعه را به بدعت متهم می‌کنند و زیارت قبور اولیای الهی را شرک می‌پندارند، در فرهنگ زیارت، خود این عمل گامی برای تقرب به خدا شمرده

شده است که توحید ناب است. در بخشی از زیارت امام حسین علیه السلام که با فراز «اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ وَتَعَبَّأَ...» شروع می‌شود، خطاب به خداوند می‌گوییم: خدایا! هر کس که آماده شود و وسایل فراهم کند و به امید دست یافتن به نعمت و موهبتی سراغ یک مخلوق رود تا از هدایا و جوایز و عطاهای او بهره‌مند شود، آماده شدن و زمینه چیدن من و سفر من، به سوی تو و برای زیارت قبر ولیّ توست و با این زیارت، به تو تقرب می‌جوییم و هدیه و عطا و جایزه را از تو امید دارم... ۶. در ادامه نیز با حالتِ حصر، می‌گوییم: تنها تو را قصد و آهنگ کردم و تنها آنچه را نزد توست می‌خواهم. این‌ها نشان‌دهنده بُعد توحیدی تعالیم شیعی است که مراقد معصومین و زیارت اولیای الهی را هم معبر و مسیری برای رسیدن به توحید خالص می‌داند و تعبد به امر الهی است که بزرگداشت اینان را توصیه فرموده است.

پی‌نوشت

- ۱- مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۲۲۸
- ۲- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷
- ۳- موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۳۷۷
- ۴- موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۳۷۸
- ۵- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴
- ۶- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۶۲



مبدأومعاد

عقیده به مبدأ و معاد، مهم‌ترین عامل جهاد و فداکاری در راه خداست و بدون آن، هیچ رزمنده‌ای معتقدانه در صحنه دفاع قدم نمی‌گذارد و خود را برنده یک جنگ که به شهادت منتهی می‌شود، نمی‌داند. بدون عقیده به حیات اخروی، با چه انگیزه‌ای می‌توان از جهاد و جانبازی استقبال کرد؟ از این رو، چنین اعتقادی در کلمات امام حسین علیه السلام و اشعار و رجزهای او و یارانش، نقشی محوری دارد و به برجسته‌ترین شکل، خود را نشان می‌دهد.

امام حسین علیه السلام روز عاشورا وقتی بی‌تابی خواهرش را می‌بیند، این فلسفه بلند را یادآور می‌شود و می‌فرماید:

«خواهرم! خدا را در نظر داشته باش، بدان که همه زمینیان می‌میرند، آسمانیان هم نمی‌مانند، هر چیزی جز وجه خدا که آفریدگار هستی است، از بین رفتنی است، خداوند همگان را دوباره برمی‌انگیزد...»^۱

در سخن دیگری که در شب عاشورا با اصحاب خویش فرمود، باز هم تأکید بر همین محورها را می‌بینیم، از جمله اینکه:

«بدانید که شیرینی و تلخی دنیا، خواب است و بیداری در آخرت است. رستگار کسی است که به فلاح آخرت برسد و بدبخت کسی است که به شقاوت آخرت گرفتار آید.»^۲

باور به معاد، رشته‌های علقه انسان را از دنیا می‌گسلد و راحت‌تر می‌تواند در مسیر عمل به تکلیف، از جان بگذرد. امام حسین علیه السلام در اشعاری که پس از شنیدن خبر شهادت مسلم بن عقیل، از فرزدق در مسیر راه کوفه شنید، به این جلوه تابناک اشاره فرمود:

«اگر دنیا ارزشمند به حساب آید، سرای آخرت که خانه پاداش الهی است، برتر و نیکوتر است و اگر بدن‌ها برای مرگ پدید آمده‌اند، پس شهادتِ در راه خدا برتر است.»^۳

پیش از این اشعار هم بر مسلم بن عقیل رحمت فرستاد و به عنوان کسی که به سوی روح و ریحان و بهشت رضوان الهی رفت و ما نیز در پی اویم، از او یاد کرد. با این دید، شهادت خود و هریک از همراهان و دودمانش را رسیدن به ابدیتی می‌دانست که آرمیدن در جوار رحمت الهی و دیدار با رسول خدا و دست یافتن به بهشتِ برین را دارا بود.

آن همه تأکید امام حسین علیه السلام بر اجر الهی و رسیدن به فوز و رستگاری و نوشیدن از شراب‌های بهشتی و برخوردار شدن از نعمت‌های جاودانی الهی، ایجاد انگیزه جهاد و شهادت می‌کرد، چرا که شهدای کربلا با این دید، مرگ را آغاز حیات طیبه در جوار رسول الله می‌دیدند، نه پایان یافتنِ خط هستی و به نهایت رسیدن وجود!

وقتی علی اکبر علیه السلام به میدان رفت و جنگید و تشنه بازگشت، امام ضمن آنکه او را به مقاومت و ادامه نبرد فراخواند، فرمود:

«به زودی جدت رسول خدا را دیدار کرده، از دست او سیراب خواهی شد و شربتی گوارا خواهی نوشید که پس از آن تشنگی نیست.»^۴

آنگاه هم که سر جوانش را بردامن نهاده، خون از چهره و دندان‌هایش پاک می‌کرد، فرزند را نوید داد که از رنج و اندوه دنیا رسته، به روح و ریحان بهشتی رسیده‌ای.^۵

بر اساس باور راستین به مبدأ و معاد، رزمندگان جبهه حسینی، طرف مقابل را خارج از دین، تارک سنت پیامبر، رسوای دنیا و آخرت و رو به آتش دوزخ می‌دانستند. امام حسین علیه السلام پس از شهادت سردارش عباس علیه السلام در ضمن اشعاری که نکوهش از رفتار شوم دشمنان در کشتن عترت رسول خدا بود، فرمود: «... به زودی با شعله‌های برافروخته آتش ملاقات خواهند کرد»^۶ و



آنان را در آستانه دیدار با آتش پرشعله دوزخ دانست .

در رجزهای یاران امام حسین علیه السلام تکیه بر مبادی اعتقادی و پیوند زدن مبارزه با انگیزه اعتقادی و باورداشت قیامت و امید به پاداش خدا و رضای الهی است و رسیدن به بهشت برین موج می زند. به عنوان نمونه وقتی عمرو بن خالد ازدی به میدان رفت، در رجز خویش گفت: «ای جان! امروز به سوی خدای رحمان و روح و ریحان می روی و آنچه را که در لوح تقدیرت از پاداش های الهی نوشته شده، درمی یابی، پس بی تابی مکن، که هر زنده ای مردنی است.»^۷ و بسیاری نمونه های دیگر که همه نشان دهنده پشتوانه عقیدتی و ایمانی به مبدأ و معاد در رزم آوری عاشوراییان است.

یادآوری مبادی اعتقادی اسلام در کربلا و از زبان امام حسین علیه السلام و یاران او، نوعی خلع سلاح دشمن و زیر سؤال بردن هجوم بر خاندان عصمت بود که با هیچ منطق و آیین و مرامی سازگاری نداشت و نشانه خروجشان از دین و فاصله گرفتن از شریعت حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود.

پی نوشت

- ۱- موسوعة کلمات الامام الحسين صص، ۴۰۴ و ۴۰۵ ۲- موسوعة کلمات الامام الحسين، ص ۳۹۸
- ۳- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۴ ۴- لهوف، ص ۴۵
- ۵- موسوعة کلمات الامام الحسين ص ۴۶۳ ۶- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۱
- ۷- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۱

امامت

در فرهنگ اسلام، امامت منصبی الهی است که پس از نبوت برای تبیین مکتب و حفظ دستاوردهای نهضت اسلامی و اجرای حدود و احکام خدا در جامعه از مسیر رهبری و ولایت، پیش‌بینی شده است.

فلسفه سیاسی اسلام برای مدیریت جامعه بر مبنای دین، در قالب و شکل «امامت» تجلی می‌کند. از این رو، از شاخصه‌های امامت نیز، همچون نبوت، علاوه بر صلاحیت‌های علمی و تقوایی، «جعل الهی» و «نصب» است. اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به لحاظ صلاحیت‌های بیشتر و نزدیکی بیشتر به سرچشمه دین، شایسته‌تر از دیگران برای تصدّی زمامداری مسلمین‌اند. آنچه که در غدیر خم اتفاق افتاد، تأکیدی مجدّد برای چندمین بار بود که رسالت پیشوایی امت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، بر عهده امام برتر و شایسته‌ترین فرد پس از آن حضرت، یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. هر چند که عده‌ای ریاست طلب و زورمدار با راه‌اندازی غوغای سقیفه، مسیر امامت مسلمین را در بستری دیگر انداختند و امت را از امامت علی علیه السلام محروم کردند، ولی این حق، از آن آن حضرت بود و خود او پیش از رسیدن به خلافت و پس از آن در درگیری و مناقشات با خلفا و معاویه داشت و پس از شهادتش، امامان دیگر شیعه، پیوسته بر این حق راستین تأکید کرده‌اند و آن را حق مسلم خویش دانسته‌اند و دیگران را غاصب این منصب دانسته‌اند. قیام عاشورا، جلوه‌ای از این حق خواهی و باطل‌ستیزی در ارتباط با این والاترین رکن جامعه اسلامی بود. این خاندان پیوسته نسبت به امامت مسلمین و منصب خلافت، مدعی بوده‌اند و پیوسته می‌کوشیدند در حدّ توان و امکان، با بیدارسازی مردم و تهیه مقدمات و زمینه‌چینی‌های



لازم، این عنصر مهم و رکن اساسی اسلام را جامه علم ببوشانند. در این راستا، امامان شیعه از جمله اباعبدالله الحسین علیه السلام چند برنامه محوری داشتند:

۱. تبیین جایگاه امامت و ویژگی‌های امام

امام حسین علیه السلام پس از دریافت نامه‌های گروه‌ها و چهره‌های بارزی از بزرگان شیعه در کوفه که او را دعوت به آمدن به کوفه می‌کردند تا درسایه امامت او به قیام علیه یزید بپردازند، نامه‌ای به آنان نوشت و توسط دو پیک فرستاد و ضمن آن به اعزام مسلم بن عقیل اشاره نمود و در پایان نامه افزود:

«به جانم سوگند، امام جز آنکه به کتاب خدا حکومت و داوری کند و قیام به قسط و عدل نماید و به دین حق گردن بنهد و خود را وقف راه خدا کرده باشد، نیست.»^۱

این بیان، نشان دهنده ویژگی‌های امام راستین از دیدگاه اوست. چنین پیشوایی، تجلی دین خداست و معرفت او ضروری و اطاعتش حتمی است و اعتقاد و شناخت نسبت به چنین امامی جزء توحید است. در کلامی از آن حضرت، در پاسخ کسی که می‌پرسد «خداشناسی» چیست؟ می‌فرماید: اینکه اهل هر دوره و زمانی، پیشوایی را که اطاعت او بر آنان واجب است، بشناسند.^۲ شیخ صدوق در ذیل این حدیث می‌افزاید: مقصود آن حضرت این است که مردم هر دوره باید بدانند که خداوند، هرگز در هیچ دوره‌ای آنان را بدون امام معصوم وانمی‌گذارد و اگر کسی خدایی را بپرستد که برای مردم «حجت» اقامه و تعیین نکرده است، در واقع غیر خدا را پرستیده است. پس شناخت امام مفترض الطاعه و سپردن زمام اختیار به ولایت و هدایت او، شرط صحّت خداپرستی و زمینه خداشناسی کامل است. در یکی از زیارت‌های امام حسین علیه السلام آمده است:

«شهادت می‌دهم که تو امام راشد و راهنمایی، قیام به حق کردی و به آن عمل کردی، گواهی می‌دهم که اطاعت از تو فرض و واجب است، سخن تو صدق و راست است و تو با حکمت و موعظه نیکو به راه پروردگارت دعوت کردی.»^۳

۲. تبیین عدم صلاحیت دیگران برای تصدی این منصب و بیان شایستگی و احقیقت خود بر امامت مسلمین

وقتی الگوی کلی امامت و ویژگی‌های پیشوای صالح بیان شد، انطباق آن عنوان بر شخص خاص، محور دیگر بحث است. رهبر نهضت عاشورا، در جاهای مختلف، با بیان جایگاه والای اهل بیت پیامبر و برشمردن فضایل شخصی خود و برخورداری اش از ملاک‌های امامت، همچنین با ذکر نقاط ضعف و اشکال‌های اساسی و غیرقابل اغماض در امویان به ویژه یزید بن معاویه، ذهنیت جامعه اسلامی را به سمت وسوی «امام صالح» سوق می‌دهد. نمونه‌های این هشدار و تبیین، فراوان است که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

امام حسین علیه السلام در مسیر راه کوفه، پس از برخورد با سپاه حر، در خطابه‌ای که پس از برگزاری نماز جماعت، خطاب به آنان ایراد نمود، فرمود:

«ای مردم! اگر تقوای خدا پیشه کنید و حق را برای صاحبانش بشناسید، خدا از شما بیشتر راضی خواهد بود. ما دودمان پیامبریم و به عهده‌داری این امر حکومت و ولایت بر شما، از دیگرانی که به ناحق مدعی آن‌اند و در میان شما به ستم و تجاوز حکومت می‌کنند، سزاوارتریم»^۴

وقتی که امام حسین علیه السلام در مدینه بود، خبر مرگ معاویه رسید و ولید به دستور یزید، می‌خواست از آن حضرت بیعت بگیرد، حضرت فرمود:

«ای امیر! ما خاندان نبوت و معدن رسالت و محل رفت‌وآمد فرشتگان و نزول رحمتیم،



خداوند به ما آغاز کرده و به ما ختم نموده است. ولی یزید، مردی تبهکار و شراب‌خوار و آدمکش است که فسق علنی می‌کند، کسی مانند من با کسی همچو او بیعت نمی‌کند، ولی ما و شما صبح کنیم و منتظر باشیم و نگاه کنیم که کدام یک از ما به بیعت و خلافت سزاوارتریم؟!»^۵

این دیدگاه را امام حسین علیه السلام، از سال‌ها قبل نسبت به یزید داشته است. معاویه در ایام حیات خود وقتی برای ولایت‌عهدی یزید، تلاش می‌کرد و می‌کوشید تا نظر موافق بزرگان و شخصیت‌ها را جلب کند، در مدینه دیداری با ابن عباس و امام حسین علیه السلام داشت و می‌خواست از آنان بیعت بگیرد. امام حسین علیه السلام از گستاخی او انتقاد کرد و فرمود: اینکه به کمال رسیدن و سیاست و تدبیر یزید را نسبت به امت پیامبر یاد می‌کنی می‌خواهی مردم را به توهم اندازی، گویا چهره‌ای پنهان و ناشناخته را توصیف می‌کنی یا اطلاع خاصی داری! یزید، خودش گواه رأی اوست، او برای همان کارهایی که مشغول است مثل بازی با سگ‌ها، کبوتربازی، نوازندگی و عیاشی، بهتر است، بیش از این بارستم بردوش مکش.^۶

امام حسین علیه السلام در نامه‌ای خطاب به معاویه می‌نویسد:

«ای معاویه! برایم نوشته‌ای که مردم را به فتنه نیندازم. فتنه‌ای بالاتر از زمامداری تو بر مردم نمی‌شناسم و اگر اهل مبارزه باشم، جهاد با تو را برترین کار می‌دانم و اگر با تو نجنگیده‌ام از خدا آمرزش می‌خواهم.» این فراز دیدگاه امام را در مورد خلافت و زمامداری ناصالحان بیان می‌کند. در نقل دیگری آمده است که امام به معاویه نامه نوشت و از اموری انتقاد کرد از جمله اینکه: «جوانی را به ولایت امر مردم تعیین کرده‌ای که شراب می‌خورد و با سگ بازی می‌کند، به امانت خود خیانت کرده و مردم را تباه ساخته‌ای، چگونه یک شراب‌خوار را به تولیت امور امت محمد صلی الله علیه و آله می‌گماری، در حالی که شراب‌خوار، امین بر یک درهم نیست، چگونه نسبت به امت امین باشد؟!»^۷

گردن نهادن به حکم پیشوا - هر که می خواهد باشد - در منطق عاشورا و دین، درست نیست. هر زمامدار و امامی شایسته پیروی نیست.

در فرهنگ قرآنی، «امام نار» و «امام نور» مطرح است.^۸ پیشوایان ستمگر و باطل «ائمه نار»ند که هم خودشان دوزخی اند و هم مردم را جهنمی می سازند و «ائمه نور» پیشوایان الهی، روشنان و روشنگران اند و پیروی از آنان نیز گام زدن در مسیر هدایت است. عاشورائیان با این فرهنگ، به خوبی آشنا بودند. وقتی امام حسین علیه السلام در سرزمین نینوا فرود آمد، قاصدی از سوی ابن زیاد آمد و نامه ای آورد. یکی از همراهان امام که او را شناخت نفرینش کرد و گفت چیست که آورده ای؟ پاسخ داد: اطاعت از امامم کرده و به بیعت خود وفا کرده ام. همراه امام گفت: پیشوای تو از همان «ائمه نار» است که به آتش فرامی خوانند و چه بد امامی است.^۹

پیام عاشورا این است که در جامعه اسلامی، حاکمیت و ولایت، حق شایسته ترین افراد است که تعهد ایمانی بالایی داشته باشند و برای اجرای قرآن و فرمان خدا و هدایت جامعه به سوی اسلام ناب بکوشند و شیوه حکومتی شان بر مبنای عدل و قسط و محترم شمردن مال و جان و نوامیس مسلمانان باشد. جز به این صورت، حق این منصب الهی و حقوق مردم ادا نخواهد شد و با زمامداری ناصالحان، جامعه رو به سقوط و تباهی و دین خدا رو به نابودی خواهد رفت. امام هرگز تن به چنین حکومتی نمی دهد. آن حضرت ضمن برشمردن رسوایی های یزید و ردّ صلاحیت او برای خلافت، نسبت به بیعت با او فرمود: «نه، به خدا قسم این هرگز شدنی نیست.»^{۱۰} در راستای همین هدایت و نجات بخشی که از شئون امامت به حق است، سیدالشهدا به مبارزه ای دست می زند که به شهادت ختم می شود و همین زمینه جهل زدایی و بیدارگری مردم می شود.



در زیارت امام حسین علیه السلام می خوانیم:

«خدایا... او در دعوت خویش، راه عذر را بر مخالفان بست، در راه تو خون خویش را نثار کرد
تا بندگانت را از گمراهی و جهالت و کوری و دودلی و شک بیرون آورد و نجات بخشد و به هدایت
و رشادت رهنمون گردد.»^{۱۱}

عمل امام، نشان دهنده بینش صحیح اسلام نسبت به رهبری و خلافت است.
امام حسین علیه السلام، حتی اگر هیچ یاور و دعوت کننده و بیعت کننده ای هم نداشت، باز با حکومت
یزید کنار نمی آمد، چرا که مشروعیت نداشت. خود وی تصریح فرمود: «به خدا قسم اگر در دنیا
هیچ پناهگاه و مأوایی نباشد، باز هم با یزید بیعت نخواهم کرد.»^{۱۲}

پی نوشت

- ۱- ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۵
- ۲- علل الشرایع، صدوق، ج ۱، ص ۹
- ۳- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۶۹
- ۴- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۷، ج ۱، ص ۲۳۲
- ۵- موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۲۸۳
- ۶- همان، ص ۲۶۱
- ۷- موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۲۵۸، به نقل از دعائم الاسلام
- ۸- قصص، آیه ۴۱
- ۹- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۰
- ۱۰- مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۲
- ۱۱- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۵۹
- ۱۲- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۸

شفاعت

از جمله مباحث سازنده اعتقادی، «شفاعت» است. شفاعت یعنی عقیده به اینکه با وساطت اولیای الهی نسبت به مؤمنان خطاکار، خداوند از گناهانشان درمی‌گذرد. شفاعت با اذن خداست و معصومین نیز از کسانی شفاعت می‌کنند که هم خدا اذن می‌دهد، هم خود آن افراد، استحقاق شفاعت را داشته باشند. پس شفاعت، زمینه، لازم دارد و عقیده به شفاعت شفاعت، نوعی کنترل بر رفتار و عملکرد را در پی دارد. بُعد سازندگی شفاعت همین بخش است.

مقام شفاعت برای پیامبر و خاندان او ثابت است. در قیامت هنگام حسابرسی نیز مواجهه انسان‌ها با پیامبر و آل او حتمی است و نقادی عملکرد دنیوی در آخرت است. طرح مسئله شفاعت یا برخورد با پیامبر در قیامت، توجه دادن به این بُعد اعتقادی است. در کوفه، وقتی امام سجاد علیه السلام را با آن حال رقت بار و دست بسته و زنجیر بر گردن آوردند، حضرت ضمن اشعاری که می‌خواند، یکی هم این بود:

«اگر روز قیامت، ما و پیامبر خدا در یک جا جمع شویم، شما چه خواهید گفت؟ و چه حرفی برای گفتن یا عذرخواهی دارید؟»^۱

در سخنانی هم که حضرت زینب در کوفه داشت، از جمله به این شعر مثل جست که:
«آنگاه که پیامبر در قیامت به شما بگوید: چه کردید؟ شما که امت آخرالزمان هستید! شما چه خواهید جواب داد؟»^۲



و به نقل برخی منابع، در یکی از منزل‌های راه کوفه تا شام که اسرای اهل بیت را می‌بردند، بر دیواری با خطی از خون نوشته شده بود:

«أَتْرَجُوا أُمَّةً قَتَلْتِ حُسَيْنًا

شَفَاعَةَ جَدِّهِ يَوْمَ الْحِسَابِ؟»^۳

یادآوری موضوع اعتقادی شفاعت، نوعی ملامت بر عملکرد دشمنان نیز بود، چرا که جنایت آنان نسبت به ذریه پیامبر، با وضع امتی که به شفاعت آن حضرت اعتقاد داشته باشند، ناسازگار است. درخواست شفاعت و امید به آن نیز، که در زیارت‌نامه‌ها آمده است، همین اثر تربیتی را دارد. از جمله در زیارت امام حسین علیه السلام می‌خوانیم: «فَاشْفَعْ لِي عِنْدَ رَبِّكَ وَكُنْ لِي شَفِيعاً»^۴ در زیارت عاشورا نیز از خدا می‌خواهیم که شفاعت آن حضرت را در روز قیامت، روزی ما می‌سازد: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ»^۵

اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، برگزیدگان خدایند و مقام والایشان نزداو، در زیارت‌نامه‌ها مطرح است. در سخنانی هم که خود امام حسین علیه السلام، امام سجاد علیه السلام، حضرت زینب علیها السلام و دیگر عاشوراییان مطرح کرده‌اند، از این مقام یاد شده است.

❖ پی‌نوشت ❖

- ۱- مقتل الحسین، مقدم، ص ۴۱۰
- ۲- همان، ص ۴۳۹
- ۳- همان، ص ۴۴۴، به نقل از تاریخ ابن عساکر، صواعق محرقة و...
- ۴- مقتل الحسین، مقدم، ص ۴۴۴، به نقل از تاریخ ابن عساکر، صواعق محرقة و...
- ۵- مفاتیح‌الجنان، زیارت عاشورا، ص ۴۵۸

بدعت‌ستیزی

دین پیوسته از سوی دشمنان در معرض تحریف، سوء استفاده، تفسیر نادرست و بدعت‌آفرینی است. از سوی دیگر رسالت امامان حق علیهم‌السلام و علمای دین، صیانت دین و معتقدات اسلامی از تحریف و مقابله با بدعت‌هاست.

از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت است که: «هر گاه بدعت‌ها آشکار شود، دانا باید دانش و علم خویش را آشکار کند.»^۱

در سخن دیگری از آن حضرت است:

«هر بدعتی که پس از من پدید آید و ایمان را مورد خطر و هجوم و نیرنگ قرار دهد، ولی‌ای از دودمان من عهده‌دار آن است که از ایمان دفاع کند و با الهام الهی زبان بگشاید و حق را علنی و روشن سازد و نیرنگ مکاران را بازگرداند.»^۲

امام حسین علیه‌السلام نیز به عنوان مصداقی از عمل به این تکلیف الهی به دفاع از حریم دین پرداخت و از انگیزه‌های خویش، احیای دین و بدعت‌ستیزی را برشمرد. از جمله در نامه‌ای که به بزرگان بصره نوشت، چنین آمده است:

«شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش دعوت می‌کنم. همانا سنت مرده و بدعت زنده شده است.»^۳

این رسالت امام است که نسبت به سست شدن پایه‌های عقاید ناب و جان گرفتن جاهلیت، حساسیت نشان دهد و به قیام بپردازد تا دین زنده بماند.

تأکید امام حسین علیه‌السلام بر رفتن به راه و روش پدرش امیرالمؤمنین و جدش رسول خدا گونه



دیگری از بدعت‌ستیزی و حفاظت از دین است. آنچه امویان از آن دم می‌زدند، چهره‌ای تحریف یافته و مسخ شده از آیین حضرت محمد ﷺ بود، چرا که معتقدان به آن اسلام، تعارضی میان آن و ستم‌ها و فسادهای یزید نمی‌دیدند.

حسین بن علی علیه السلام برای نشان دادن اینکه آنچه حاکم و ساری است، اسلام پیامبر نیست، جز با کلامی از جان و خطی از خون نمی‌توانست کاری کند. شهادت مظلومانه‌اش برای نجات دین بود.

در سخن زیبایی از حضرت امام خمینی ره می‌خوانیم:

«ما باید سعی کنیم تا حصارهای جهل و خرافه را شکسته تا به سرچشمه زلال اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله برسیم و امروز غریب‌ترین چیزها در دنیا همین اسلام است و نجات آن قربانی می‌خواهد و دعا کنید من نیز یکی از قربانی‌های آن گردم...»^۴

پی‌نوشت

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴

۲- همان

۳- حیات الامام الحسین بن علی، ج ۲، ص ۳۲۲

۴- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۴۱

جهاد بانفس

برتر و دشوارتر از جهاد با دشمن بیرونی، مبارزه با تمنیات نفس و کنترل هوای نفس و خشم و شهوت و حب دنیا و فدا کردن خواسته‌های خویش در راه «خواستۀ خدا» است.

این خودساختگی و مجاهده با نفس، زیربنای جهاد با دشمن بیرونی است و بدون آن، این هم بی‌ثمر یا بی‌ثواب است، چون سرازیریا، عجب، غرور، ظلم و بی‌تقوایی در می‌آورد.

کسی که در «جبهه درونی» و غلبه بر هوای نفس، پیروز باشد، در صحنه‌های مختلف بیرون نیز پیروز می‌شود و کسی که تمنیات نفس خویش را انجام‌گسیخته و بی‌مهار، برآورده سازد، نفس سرکش انسان را بر زمین می‌زند و به تعبیر حضرت امیر علیه السلام او را به آتش می‌افکند.^۱

در صحنه عاشورا، کسانی حضور داشتند که اهل جهاد با نفس بودند و هیچ هوا و هوس در انگیزه آنان دخیل و شریک نبود. از همین رو، بر جاذبه‌های مال، مقام، شهوت، عافیت و رفاه، ماندن و زیستن، نوشیدن و کامیاب شدن و... پیروز شدند.

عمرو بن قرظله انصاری، از شهدای کربلا، در جبهه امام حسین علیه السلام بود و برادرش علی بن قرظله در جبهه عمر سعد.^۲ اما خودساختگی او سبب شد که هرگز محبت برادرش، سبب سستی در حمایت از امام نشود و دلیرانه در صف یاران امام ایستادگی و مبارزه کند.

محمد بن بشر خضرمی در سپاه امام بود. فرزندش در مرز «ری» اسیر شده بود. با اینکه امام به او رخصت داد که کربلا را ترک کند و در پی آزاد کردن فرزند اسیرش برود ولی او مسئله «علاقه به فرزند» را در راه هدفی دینی، حل کرده بود. حاضر نشد امام را ترک کند و وفا نشان داد.^۳

نافع بن هلال، شهیدی دیگر از عاشورائیان بود. همسری داشت که نامزد بود و هنوز عروسی



نکرده بودند. در کربلا هنگامی که می‌خواست برای نبرد به میدان رود، همسرش دست به دامان او شد و گریست. این صحنه کافی بود که هر جوانی را متزلزل کند و انگیزه جهاد را از او سلب کند. با آنکه امام حسین علیه السلام نیز از او خواست که شادمانی همسرش را بر میدان رفتن ترجیح دهد؛ ولی بر این محبت بشری غلبه یافت و گفت: ای پسر پیامبر! اگر امروز تو را یاری نکنم، فردا جواب پیامبر را چه بدهم؟ جنگید تا شهید شد.^۴

در یکی از شب‌های عطش در کربلا، نافع بن هلال همراه جمعی برای آوردن آب برای خیمه‌های امام به فرات رفتند. نگهبانان فرات گفتند: می‌توانی خودت آب بخوری ولی برای امام حق نداری آب ببری، گفت: محال است که حسین و یارانش تشنه باشند و من آب بنوشم.^۵ عباس بن علی علیه السلام روز عاشورا، وقتی تشنه لب وارد شریعه فرات شد، دست به زیر آب برد اما با یادآوری تشنگی امام و اهل بیت علیهم السلام آب را بر روی آب ریخت و نوشید و تشنه بیرون آمد.^۶ این نمونه‌ها هر کدام جلوه‌ای از پیروزی عاشورائیان را در میدان «جهاد نفس» نشان می‌دهد. یکی علقه به فرزند یا همسر را، در پای عشق به امام ذبح می‌کند، یکی تشنگی خود را در مقابل عطش امام نادیده می‌گیرد، دیگری بر زندگی خود پس از امام خط بطلان می‌کشد و یکی هم درد و داغ شهادت پدر را، اجازه نمی‌دهد که برانجام وظیفه و ادای تکلیف، مانعی ایجاد کند. درس عاشورا این است که کسانی قدم در میدان مبارزه با ستم بگذارند که نیت‌هایشان خالص باشد، هوای نفس نداشته باشند، میل به قدرت‌طلبی و شهرت و ریاست خواهی و تعلقات دنیوی و محبت دنیا را در وجود خود از بین برده باشند تا بتوانند در خط مبارزه، ثبات قدم و استقامت داشته باشند و گرنه، خوف‌رها کردن مبارزه و هدف و خطر افتادن در دام و دامن نفس اماره باقی است.

امام امت علیه السلام می فرماید:

«باید خودتان را بسازید تا بتوانید قیام کنید، خودساختن به اینکه تبعیت از احکام خدا کنید.»^۷

«تا در بند خویشتن خویش و هواهای نفسانی خود باشید، نمی توانید جهاد فی سبیل الله و دفاع از حریم الله نمایید.»^۸

این را در تاریخ انقلاب و مبارزات مردم و سال های دفاع مقدّس، شاهد بودیم که کسانی توفیق شرکت شایسته در نهضت و جبهه داشتند که در میدان «جهاد با نفس» به پیروزی و موفقیت رسیده بودند. شهدای عاشورا، همه مجاهدان با نفس بودند. پیامشان به آیندگان نیز همین است.

پی نوشت

- ۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۶
- ۲- موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۴۴۲
- ۳- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۱
- ۴- موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۴۴۷
- ۵- همان، ص ۳۸۶
- ۶- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۱
- ۷- کلمات قصار، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۶۶
- ۸- کلمات قصار، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۷۵



صبر و استقامت

برای مقابله با فشارهای درونی و بیرونی و غلبه بر مشکلات در راه رسیدن به هدف، پایداری و استقامت لازم است. بدون صبر، چه در امر مبارزه و چه هر کار دیگر نمی‌توان به نتیجه رسید. برای اینکه مصیبت‌های وارده و دشواری‌های راه، انسان را از پای در نیاورد، باید صبور بود. این، دعوت دین در همه مراحل است و در عاشورا نیز با این جلوه عظیم روحی روبه‌رو هستیم و آنچه حماسه کربلا را به اوج ماندگاری و تأثیرگذاری و فتح معنوی رساند، روحیه مقاومت امام حسین علیه السلام و یاران و همراهان او بود.

امام حسین علیه السلام از آغاز، نیروهایی را به همراهی طلبید که مقاوم باشند. در یکی از منزلگاه‌های میان راه، فرمود:

«ای مردم! هر کدام از شما که تحمل تیزی شمشیر و زخم و ضربت نیزه‌ها را دارد همراه ما بماند و الاً بازگردد.»^۱

با توجه به اینکه صحنه کارزار، همراه با زخم و ضربه و مرگ و تشنگی و درگیری و اسارت و صدها خوف و خطر است، امام حسین علیه السلام شرط همراهی را «صبر» دانست تا یاران صبورش تا نهایت کار، بمانند. شعار ایستادگی در خطبه‌های امام و رجزهای آن حضرت و دیگر شهدا دیده می‌شود. از سفارش‌های اکید امام به هم‌زمان و خواهر خویش و دیگر زن‌ها و دختران حاضر در صحنه، به‌ویژه در مرحله پس از شهادت، مسئله صبر بود. روز عاشورا، در خطبه‌ای به یاران خویش فرمود:

«صبر و مقاومت کنید، ای بزرگ‌زادگان! چرا که مرگ، تنها پلی است که شما را از رنج و سختی

عبور می دهد و به سوی بهشت گسترده و نعمت های همیشگی می رساند.^۲

در توصیه ای که حضرت خطاب به خانواده خود فرمود:

«بنگرید، هرگاه من کشته شدم، به خاطر من گریبان خود را چاک ندهید و صورت مخراشید.»^۳

یاران نیز در رجزهای خویش شعار مقاومت و پایداری سر می دادند. خالد بن عمر، می گفت:

«ای بنی قحطان! برای کسب رضای رحمان و رسیدن به مجد و عزت صبر کنید.»

سعد بن حنظله چنین رجز می خواند: «برای رسیدن به بهشت، بر شمشیرها و نیزه ها صبر

می کنم.»^۴

کسی که صبر داشته باشد، هم تحمل درد و مصیبتش بیشتر می شود و هم به دیگران روحیه

می دهد. سخت ترین ضربه های روحی و مصیبت شهادت فرزندان و یاران، بر امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام

وارد شد. ولی در همه آنها خود را نباخت و مقاومت و ایستادگی کرد و تن به تسلیم و ذلت نداد.

جملات آن حضرت در مورد صبر بر داغ عزیزان و شهادت همراهان بسیار است و از آغاز نیز خود را

برای تحمل این پیشامدها آماده کرده بود. هنگام خروج از مکه در خطبه ای که خواند و اشاره

به آینده حوادث و پیشگویی شهادت خویش داشت، فرمود:

«ما به رضای خدا رضاییم، بر بلای او صبر می کنیم، او نیز پاداش صابران را به ما می دهد.»^۵

در شب عاشورا به خواهرش زینب و دیگر بانوان توصیه فرمود:

«این قوم، جز به کشتن من راضی نمی شوند، اما من شما را به تقوای الهی و صبر بر بلا و

تحمل مصیبت وصیت می کنم. جدمان همین را وعده داده و تخلفی در آن نیست.»^۶

از زمزمه های عرفانی خود آن حضرت در واپسین دم حیات نیز که بر زمین افتاده بود، همین

صبر بر قضای الهی به گوش می رسید: «صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبِّ، لِإِلَهِ سِوَاكَ... صَبْرًا عَلَى

حُكْمِكَ يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ».^۷



در بازماندگان یک مصیبت، داشتن صبر و از کف ندادن قرار و اختیار و تسلیم تقدیر الهی بودن و به حساب خدا گذاشتن، هم پاداش بزرگ دارد، هم تحمل داغ شهادت و فقدان عزیزان را آسان می‌سازد، بخصوص آنجا که ایمان یک بازمانده بالا باشد و اجر خویش را با بی‌صبری و اعتراض، از بین نبرد. صبر و پایداری شهدای کربلا و بازماندگان آنان به عنوان یک «مقام» و خصلت برجسته و ارزشمند به ثبت رسید. در زیارتنامه‌های آن شهدا، از آنان به عنوان مجاهدانی که صابر بودند یاد شده است.

در انقلاب اسلامی نیز، اگر پایداری مردم در مبارزه و تحمل شهادت‌ها و دشواری‌ها نبود، اگر امام امت در راه رسیدن انقلاب به پیروزی مقاومت نمی‌کرد و اگر رزمندگان اسلام در جبهه‌ها، آن همه تلفات و شداید را تحمل نمی‌کردند، هرگز انقلاب و جنگ به پیروزی نمی‌رسید. حادثه کربلا آموزگار مقاومت بود و قهرمانان عاشورا، الهام‌دهندگان صبوری و شکیبایی، خانواده‌های شهدا نیز از صبرزینب کبری صبوری آموختند و پدران و مادران و همسران داغ جوانان خویش را با الهام از کربلا تحمل کردند.

پی‌نوشت

- | | |
|------------------------------|--------------------------------------|
| ۱- ینابیع المودة، ص ۴۰۶ | ۲- نفس المهموم، ص ۱۳۵ |
| ۳- لهوف، ص ۸۱ | ۴- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۱ |
| ۵- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷ | ۶- موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۴۰۰ |
| ۷- مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۵۷ | |

عمل به تکلیف

مکتبی بودن یک مسلمان را از اینجا می‌توان شناخت که در همه ابعاد زندگی و کارهای فردی و اجتماعی، نسبت به آنچه «وظیفه دینی» است، متعبد و عامل باشد.

تکلیف در شرایط مختلف فرق می‌کند. ممکن است مطابق خواسته قلبی انسان باشد یا مخالف، موردپسند مردم باشد یا نه. مسلمان چون در برابر خداوند تعهد سپرده است، عملکرد او نیز باید طبق خواسته او باشد و هیچ چیز را فدای «عمل به تکلیف» نکند. در این صورت، هر چند به ظاهر شکست هم بخورد، ولی پیروز است، چون در انجام وظیفه کوتاهی نکرده است.

فرهنگ «عمل به تکلیف» وقتی در جامعه و میان افرادی حاکم باشد، همواره احساس پیروزی می‌کنند. به تعبیر قرآن کریم به «إِخْدَى الْحُسَيْنِ» دست می‌یابند و در مبارزات هم چه کشته شوند چه به پیروزی نظامی و سیاسی برسند، هر دو صورت برای آنان خوب است.

امامان شیعه علیهم‌السلام در شرایط مختلف اجتماعی طبق تکلیف عمل می‌کردند. حادثه عاشورا نیز یکی از جلوه‌های عمل به وظیفه بود و تکلیف را هم اقتضای شرایط و شناخت زمینه‌ها تعیین می‌کرد، البته در چهارچوب کلی دین و معیارهای قرآنی، فریاد یا سکوت، قیام یا قعودِ امامان نیز تابع همین تکلیف بود.

امام حسین علیه‌السلام، با آنکه امام برحق بود و خلافت و رهبری را حق خود می‌دانست، ولی در نامه‌ای که به اهل بصره نوشت، فرمود:

قوم ما حکومت را برای خود برگزیدند و ما به خاطر آنکه تفرقه امت را خوش نداشتیم به آن رضایت دادیم، درحالی‌که ما خاندان پیامبر، می‌دانیم که ما به خلافت و رهبری، شایسته‌تر از



کسانی هستیم که آن را برعهده گرفته‌اند.^۲

همان حسین بن علی علیه السلام که یک لحظه هم حکومت یزید را تحمّل نکرد، ده سال در حکومت معاویه زیست و دست به قیام نزد، چرا که تکلیف امام در این دو دوره، متفاوت بود. تبعّد یک مسلمان به حکم دین بسیار مقدّس و ستودنی است.

ایامی که مسلم بن عقیل در کوفه و در خانه‌های پنهان بود، روزی ابن زیاد به عنوان عیادت هانی به خانه او آمد. نقشه ترور ابن زیاد را کشیده بودند، ولی مسلم برای اجرای برنامه از نهانگاه بیرون نیامد و ابن زیاد از خانه بیرون رفت. وقتی پرسیدند چرا او را نکشتی؟ گفت: دو چیز سبب شد، یکی اینکه هانی خوش نداشت که قتل در خانه او انجام گیرد، دیگر آنکه به یاد حدیث پیامبر افتادم که «ایمان بازدارنده ترور است.»^۳

امام حسین علیه السلام فرموده است: «امیدوارم آنچه خدا برای ما اراده فرموده است، خیر باشد، چه کشته شویم، چه پیروز گردیم.»^۴

امام امت براساس همین فرهنگ می‌فرمود:

«ملت‌ی که شهادت برای او سعادت است، پیروز است... ما در کشته شدن و کشتن پیروزیم.»^۵ یاران او نیز همین‌گونه بودند و به خاطر انجام تکلیف الهی در راه نصرت او شهید شدند. وقتی امام از آنان خواست که هر که می‌خواهد برود، سخن یاران او چنین بود:

«به خدا سوگند هرگز از تو جدا نخواهیم شد و جانمان را فدای تو می‌کنیم و با خون گلو و رگهایمان و دستانمان از تو حمایت می‌کنیم، اگر کشته هم شویم وفای به عهد کرده و تکلیفی را که برعهده ما بوده است انجام داده‌ایم.»^۶

در تاریخ معاصر، بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، امام خمینی رحمته الله علیه قیام ضد طاغوتی خود را براساس تکلیف الهی آغاز کرد و در همه مراحل، جز به آنچه وظیفه بود، نیندیشید، چه فریاد و چه

سکوت، چه زندان و تبعید و چه درس و تألیف، چه جنگ و چه پذیرش قطعنامه صلح، همه و همه براساس عمل به تکلیف بود و از این جهت در همه مراحل، سست و مأیوس نشد و از هدف خویش دست نکشید و یک لحظه هم از آنچه پیش آمد، پشیمان نشد.

پیام عاشورا، «شناخت تکلیف» و «عمل به تکلیف» است، از سوی همه مردم، به ویژه آنان که موقعیت ویژه و خط دهنده و الگویی برای دیگران دارند. اگر همه پیروان حق در زمان سیدالشهدا علیه السلام وظیفه خویش را می دانستند و مثل شهدای کربلا با جانبازی و حمایت از امام خویش به وظیفه عمل می کردند، مسیر تاریخ به گونه ای دیگر ترسیم می شد و سرنوشت اسلام و مسلمانان به نحو دیگری بود. امروز نیز باید شکل های مختلف تکلیف را شناخت و نسبت به انجام آن متعبد بود و پیروزی را در انجام وظیفه دانست. امام امت بارها می فرمود: «همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه ایم، نه مأمور نتیجه». ^۷ این همان درس آموخته از عاشورا است.

پی نوشت

- ۱- توبه، آیه ۵۲
- ۲- وقعة الطف، ص ۱۰۷
- ۳- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۷۱
- ۴- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۷
- ۵- صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۶۵
- ۶- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۸
- ۷- کلمات قصار، ص ۵۰



مواسات

یکی از زیباترین خصلت‌های معاشرتی مواسات است، یعنی غمخواری و همدردی و یاری کردن دیگران. این صفت نیکو، در روایات اسلامی بسیار ستوده شده است و در کنار نماز اول وقت از اهمیت برخوردار است و به فرموده پیامبر، «با برادر دینی به خاطر خدا مواسات کردن» یکی از سه عمل برتر محسوب شده است.^۱

در حدیثی از امام صادق علیه السلام یکی از معیارهای آزمون شیعه بودن اشخاص، مواسات با برادران دینی است.^۲ امیرالمؤمنین علیه السلام نیز مواسات با برادر دینی را موجب افزایش رزق و روزی می‌داند.^۳

در حماسه آفرینان عاشورا، خصلت برجسته مواسات به وضوح دیده می‌شود و در مرحله بالاتر به «ایثار» می‌رسد. یاران امام نسبت به امام و اصحاب نسبت به یکدیگر این حالت را داشتند و از بذل هیچ چیز مضایقه نداشتند و به این مواسات، افتخار می‌کردند. سیدالشهدا علیه السلام در راه کربلا پس از برخورد با سپاه حرو و گفتگوهای مفصل، سروده شاعری را بر زبان آورد که مضمونش چنین است: «من به راه خود می‌روم. مرگ، برای جوانمردی که نیت خیر کند و جهاد کند و با مردان صالح، مواسات به جان داشته باشد، هیچ عار و ننگ نیست.»^۴

در شبی از شب‌های محرم نیز امام حسین علیه السلام در جمع یاران خویش، ضمن آنکه از آنان می‌خواست هر که می‌خواهد برگردد، از تاریکی شب استفاده کند، فرمود:

«هر کس می‌رود برود ولی هر کس با ما، با جانش مواسات داشته باشد، فردای قیامت در بهشت با ما خواهد بود و از خشم الهی خواهد رست.»^۵

در کوفه هانی بن عروه را در جریان نهضت مسلم دستگیر کرده به دارالاماره بردند و از او خواستند مسلم را که در خانه او پنهان شده است تحویل دهد. هانی پاسخ داد: «به خدا قسم اگر تک و تنها بمانم و هیچ یآوری نداشته باشم، او را تسلیم نمی‌کنم تا آنکه در راه او کشته شوم.»^۶ یکی از زیباترین جلوه‌های مواسات بلکه ایثارگری صحنه‌ای است که میان بنی‌هاشم و دیگر یاران امام حسین علیه السلام پیش آمد و هر گروه حاضر بودند پیش مرگ گروه دیگر شوند. به نقل حضرت زینب علیها السلام امام در یکی از خیمه‌ها برای بنی‌هاشم سخن می‌گفت. در پایان از حاضران پرسید: فردا صبح چه می‌کنید؟ همه گفتند: هر چه تو دستور دهی. عباس علیه السلام گفت: «اینان (اصحاب دیگر) غریبه‌اند. بار سنگین را باید اهلش بردارد. فردا صبح، شما نخستین گروهی باشید که به میدان می‌روید. ما پیش از آنان به استقبال مرگ می‌رویم تا مردم نگویند اصحاب را جلو فرستادند و وقتی آنها کشته شدند خودشان شمشیر کشیدند...»

بنی‌هاشم برخاسته شمشیرها را کشیدند و به عباس علیه السلام گفتند: «ما هم با تو هم عقیده‌ایم.» زینب علیها السلام گوید: «چون تصمیم استوار این جمع را دیدم دلم آرام گرفت ولی اشک در چشمانم آمد. خواستم به خیمه برادرم حسین علیه السلام رفته بازگو کنم که از خیمه حبیب بن مظاهر همه‌ای شنیدم. رفتم و از پشت خیمه گوش کردم، دیدم اصحاب هم مثل بنی‌هاشم حلقه‌وار دور حبیب جمع شده‌اند.

حبیب می‌گوید: «یاران! برای چه به اینجا آمده‌اید، سختتان را واضح بگویید.»

گفتند: «آمده‌ایم تا غریب فاطمه را یاری کنیم.»

گفت: «چرا همسرانتان را طلاق داده‌اید؟»

گفتند: «برای همین حرف.»

حبیب گفت: «صبح که شود، چه خواهید کرد؟»



گفتند: «جز به سخن تو رفتار نخواهیم کرد.»

گفت: «صبح که شد، شما اولین نفراتی باشید که به میدان می‌روید. ما زودتر به مبارزه می‌پردازیم، مبادا یکی از بنی‌هاشم خون‌آلود شود درحالی‌که هنوز جانی در بدن و خونی در رگ داریم! تا مردم نگویند، سروران خویش را به جنگ فرستادند و از فداکاری مضایقه کردند.»

همه با شمشیرهای آخته گفتند: ما با تو هم عقیده‌ایم. «زینب کبری باز هم از تصمیم استوار آنان بر یاری حسین علیه السلام شاد گشت، اما باز هم اشک در چشمش حلقه زد...»^۷

اوج مواسات در واقعه کربلا را حضرت ابوالفضل علیه السلام از خود نشان داد، هم با لب تشنه وارد فرات شد و بی‌آنکه آب بنوشد، بیرون آمد، هم برای سیراب کردن کودکان امام و تشنگان حرم به شریعه فرات رفت و در همین راه هم به شهادت رسید و برادری بود که فدایی برادر خود بود. این روح تعاون و غمخواری و اخوت راستین، پیام همه شهدای عاشوراست و همین خصلت، سبب می‌شود که پیروان این مکتب، با همه مسلمانان جهان، از هر نژاد و ملیت و زبان، احساس برادری کنند و در غم‌ها و گرفتاری‌هایشان همدردی نشان دهند و در صورت توان به یاری آنان بشتابند تا مسلمانان مبارز در جبهه نبرد با استکبار و صهیونیسم و قدرت‌های وابسته به کفر جهانی، احساس تنهایی نکنند. مواسات دینی، تضمینی بردلگرمی مجاهدان راه خداست تا در سنگر جهاد علیه کفر و ستم، تنها نمانند.

پی‌نوشت

- ۱- سفینة البحار، ج ۱ ص ۲۳
- ۲- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۱
- ۳- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۵، حدیث ۲۲
- ۴- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۳۸
- ۵- موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۹
- ۶- وقعة الطف، ص ۱۱۹
- ۷- موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۴۰۹

غیرت

یکی از خصلت‌های پسندیده، «غیرت» است. در لغت، غیرت به معنای آن است که سرشت و طبیعت انسان از اینکه غیر خودش در یک امر موردعلاقه‌اش با او مشارکت داشته باشد نفرت داشته باشد.^۱

در اصطلاح، آن است که کسی نسبت به ناموس خود و همسر یا فرد موردعلاقه‌اش به حدی در اتمام ورزد که به دیگری اجازه و تعرّض به حریم خویش ندهد.

انسان غیور، نمی‌تواند تحمل کند که دیگران با نگاه‌های ناپاک یا انگیزه‌های فاسد، به همسر و بستگان او نزدیک شوند و قصد سوء داشته باشند.

غیرت ورزیدن، خُلُقی ارزشمند و پسندیده است. گاهی هم «غیرت دینی» سبب می‌شود که انسان از هر نوع سوءقصد و هجوم مخالفان به دین و ارزش‌های مقدّس و معتقدات دینی برآشوبد و عکس‌العمل نشان دهد و در دفع تعرّض بکوشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «غیرت از ایمان است».^۲

غیرت، نشانه ارزشمندی شخصیت یک انسان محسوب می‌شود. حضرت علی علیه السلام فرمود: «ارزش انسان به قدر همت اوست، صدق او به اندازه جوانمردی اوست، شجاعتش به اندازه

پاک دامنی اوست و عفت او به قدر غیرت اوست؛ ... و عفته علی قدر غیرته».^۳

خداوند بندگان غیرتمند خویش را دوست می‌دارد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ عَبَادَهُ الْغُيُورَ».^۴

بنی‌هاشم، غیرتمندان روزگار خویش بودند و برای عترت پیامبر حرمتی فوق‌العاده قائل بودند. جوانان بنی‌هاشم نیز پیوسته اهل بیت امام حسین علیه السلام را در طول سفر به کربلا، محافظت



می کردند. شب‌ها نیز با حراست این جوانان، به‌ویژه قمر بنی‌هاشم، زنان حرم آسوده و بی‌هراس می‌خفتند.

حسین بن علی علیه السلام در رجز حماسی خویش در روز عاشورا از جمله بر حمایت از ذریه پیامبر و خانواده پدرش تأکید می‌فرمود: «**أَخِي عِيَالَاتِ أَبِي، أَمْضَى عَلَى دِينِ النَّبِيِّ**». ^۵

آن حضرت، روز عاشورا خانواده و دختران و خواهر خود را توصیه کرد که پس از شهادتش، گریبان ندرند و چهره مخراشند و آه و زاری و واویلا سر ندهند و پیش دشمنان صدایشان را به گریه بلند نکنند. در اوایل لحظات هم که مجروح بر زمین افتاده بود، وقتی شنید که گروهی از سپاه دشمن قصد حمله به خیمه‌ها و تعرض به زنان و کودکان دارند، بر سرشان فریاد کشید: «ای پیروان آل ابوسفیان، اگر دین ندارید و از معاد نمی‌ترسید، پس در دنیایتان آزاده باشید و اگر عریبد، به اصل و تبار خویش برگردید...» ^۶

«من با شما می‌جنگم و شما با من می‌جنگید، به زنان که نباید تعرض کرد تا وقتی من زنده‌ام، طغیانگراتان را از تعرض نسبت به حرم من بازدارید» ^۷

از غیرت او بود که در همان حال هم از کار ناجوانمردانه سپاه دشمن برآشفت و اعتراض کرد و تا زنده بود نتوانست تحمل کند که نامردان به حریم ناموس او نزدیک شوند. غیرت دینی او و یارانش نیز زمینه‌ساز آن حماسه بزرگ شد.

امام حسین علیه السلام، کشته شدن را بر ننگ ذلت و تسلیم، ترجیح داد و این از غیرت و حمیت او بود. یاران شهیدش هم شب عاشورا و در فرصت‌های دیگر تا پای جان ابراز وفاداری کردند و غیرتشان اجازه نداد که امام علیه السلام و اهل بیت او را در صحرا و میان انبوه دشمن رها کنند و خود، در پی زندگی و عافیت خویش روند. عباس، امان‌نامه دشمن را رد کرد، خودش تیغ‌ها و شمشیرهای دشمن را بر خواری و مذلت ترجیح داد؛ اما فرومایگان، برای کشتن او و به خاطر

رضای خاطر والی کوفه و یزید طاغوت، همدست شدند و پس از کشتن عاشورائیان، خانواده آنان را به اسارت بردند.

برآشفتن عبدالله عقیف ازدی در کوفه بر ضد ابن زیاد و اعتراض به اسیر گرفتن خانواده حسین علیه السلام و عترت پیامبر، از غیرت او بود. اعتراض حضرت زینب به یزید در شام، که اهل بیت پیامبر را در معرض دید و تماشای مردم کوچه و بازار قرار داده^۸ ریشه در غیرت او داشت. پیروان عاشورا، هم درس عفاف و حجاب را به عنوان «غیرت ناموسی» از کربلا می آموزند، هم دفاع از مظلوم و نصرت حق و مبارزه با باطل و بدعت را به عنوان «غیرت دینی» از حماسه آفرینان کربلا الهام می گیرند.

پی نوشت

- ۱- مجمع البحرين، واژه غیر
- ۲- من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۴
- ۳- نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۴۷
- ۴- میزان الحکمة، ج ۷، ص ۳۵۷
- ۵- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۹
- ۶- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۱
- ۷- همان
- ۸- حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۳۷۸



انتخاب

سرشت انسان همراه با نیروی انتخاب و اختیار است. در راه حق و باطل، خیر و شر نیز از سوی خداوند روشن شده است و گزینش راهی که به سعادت می‌انجامد یا به شقاوت، بر عهده انسان نهاده شده^۱ و این قدرت که «امانت الهی» است، مورد سؤال نیز قرار خواهد گرفت.

در واقع، شخصیت فردی و اجتماعی هر کس و سعادت و شقاوت او و بهشت و دوزخ وی، در گرو انتخابی است که در زندگی دارد و هر لحظه و هر روز، انسان در مسیر یک آزمون الهی است تا از راه‌های گوناگون کدام را برگزیند و از دعوت و ندای «عقل» و «نفس» و جاذبه «دنیا» و «آخرت» و کشش‌های «خدایی» یا «نفسانی» به کدام یک، پاسخ مثبت دهد.

در مقابل دعوت انبیای الهی نیز، انسان‌ها از «ایمان» و «کفر» و «تصدیق» و «تکذیب»، یکی را برمی‌گزینند و بستگی به آن داشت که به دعوت عقل و منطق پاسخ دهند یا کشش نفسانیات را بر ندای عقل، حاکم سازند. ابلیس، در برابر فرمان الهی، انتخاب بدی کرد و مطرود شد. مؤمنان و کافران نیز پیوسته در معرض آزمایش «به‌گزینی» و «حسن انتخاب» بودند.

از حلقه‌های طولانی انتخاب‌های تاریخی عبور می‌کنیم و به نهضت عاشورا می‌رسیم. همه صحنه‌های این قیام جاودانه، چه در جبهه حق و چه باطل، انتخاب بود، چه از سوی امام حسین علیه السلام و یارانش، چه از سوی عبیدالله بن زیاد و فرماندهان و سربازانش. خود کوفیان نیز در معرض یک آزمایش بزرگ قرار گرفتند. انتخاب یاری حسین علیه السلام هر چند به شهادت بیانجامد، یا انتخاب زیستن و عافیت و فرمان‌برداری از حکومت جور، هر چند به کشتن سیدالشهدا علیه السلام بیانجامد.

امام حسین علیه السلام می توانست بیعت با یزید را برگزیند و حادثه کربلا پیش نیاید، ولی شهادت را برگزید، آن هم با لب تشنه. در روایت امام رضا علیه السلام آمده است که فرشتگان الهی امام حسین علیه السلام را میان دنیا و آنچه در آن است و پیروزی بردشمن و میان شهادت و پر کشیدن روحش به سوی ملکوت مخیر ساختند، حضرت، شهادت را انتخاب کرد.^۲

در مکه، حاکم مکه می خواست از خلیفه برای امام حسین علیه السلام امان نامه بگیرد، حضرت پذیرفت و فرمود: «امان الهی بهترین امان است»^۳

در کربلا نیز برای حضرت عباس و برادرانش توسط شمر بن ذی الجوشن امان نامه آوردند، ولی آنان نپذیرفتند و ماندن در کنار امام و شهادت را برگزیدند.

زهیر بن قین، با آنکه ابتدا از هواداران جناح عثمان بود و تمایلی به خط اهل بیت نداشت، ولی در راه کوفه، پس از دیدار با امام حسین علیه السلام، راه جدیدی انتخاب کرد و به امام پیوست و در رکاب او جنگید و شهید شد. وقتی درباره این تغییر مسیر از او پرسیدند، گفت: من با دیدن حسین بن علی علیه السلام به یاد رسول خدا افتادم و موقعیتی که او نسبت به پیامبر داشت یادم آمد و دانستم که از سوی شما (کوفیان) با او چگونه رفتار خواهد شد. این بود که تصمیم گرفتم او را یاری کنم و در حزب و گروه او باشم.^۴

یاران امام در شب عاشورا، وقتی با پیشنهاد سالار شهیدان روبه رو شدند که از آنان می خواست او را گذاشته و صحنه را ترک کنند، همه یک صدا، ماندن با او را برگزیدند و آن شب هیچ کدام حاضر نشد بروند. انتخاب گری «حربن یزید» در این میان جلوه خاصی دارد. او که تا صبح عاشورا در لشکر دشمن و یکی از فرماندهان مهم سپاه کوفه بود، خود را میان بهشت و جهنم مخیر دید و بهشت را برگزید. این سخن اوست که: «به خدا سوگند، خود را میان بهشت و دوزخ، مخیر می بینم، به خدا قسم هرگز چیزی را بر بهشت نخواهم برگزید، هر چند قطعه قطعه و سوزانده



شوم». آنگاه نهیبی بر اسب خویش زد و از کنار فرات به لشکرگاه امام حسین علیه السلام آمد و توبه و اعلام نصرت و یاری کرد، در رکاب حضرت جنگید و به شهادت رسید.^۵ این گونه بود که انتخاب او، چهره‌ای ماندگار و سعادت‌ی پایدار برایش آفرید و از شهدای والا قدر کربلا شد.

قرار گرفتن سر دوراهی‌های دشوار و انتخاب بهترین راه، نشانه کمال عقل و آینده‌نگری و سعادت خواهی انسان است. مگر عمر سعد، برای آمدن به کربلا و جنگیدن با امام حسین علیه السلام چنین آزمونی را تجربه نکرد و بدترین راه را برگزید؟ حتی یک شب مهلت برای اندیشیدن و تفکر در پذیرفتن مأموریت یا رد آن، نتوانست توفیق «به‌گزینی» را نصیبش کند و از «ملکِ ری» که شیفته آن بود و امتناع از کشتن امام، حکومت ری را برگزید و نتوانست از آن بگذرد، هر چند به قیمت گناه بزرگ کشتن سیدالشهداء علیه السلام.^۶

کسان دیگری هم بودند که در مسیر کربلا با امام حسین علیه السلام ملاقات کردند و حضرت آنان را به یاری خویش فراخواند، ولی آنان به محاسبه عواقب این همراهی و به خاطر علاقه به حفظ جان، نتوانستند «نصرت امام» را انتخاب کنند و توفیق بزرگی از آنان سلب شد، کسانی همچون: عبیدالله بن حر جعفی، طرمّاح بن عدی، عبدالله مشرقی، مالک بن نصر و...؛ اما یاران شهید امام، هر کدام با صحنه انتخاب مواجه بودند و شهادت را برگزیدند. شهادت، خود نوعی گزینش آگاهانه مرگ در راه عقیده و ایمان است، مرگی است انتخابی نه تحمیلی.

امام حسین علیه السلام خود را میان ذلت و شهادت، مخیر دید، شمشیر و شهادت را برگزید و فرمود: «هَيْهَاتَ مِنَّا الدَّلِيلُ». در رجزهای حماسی خود در روز عاشورا نیز با سر دادن شعار «الْمَوْتُ أَوْلَىٰ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ» از مرگ و ننگ، مرگ را اولی دانست و از ننگ و نار، ننگ را برتر از سوختن ابدی در دوزخ خدا قلمداد کرد. عامل عمده این «به‌گزینی» و انتخاب احسن نیز آن است که انسان، سود و زیان را چگونه محاسبه کند و چه چیزی را سود باندان و چه چیزی را زیان به حساب آورد و ابديت را

در کجا و چه بشناسد؟
ارزش هرکس و هر ملت، در گرو انتخابی است که می‌کنند. البته امت‌های صبور و مقاوم، پای انتخاب خویش نیز ایستادگی می‌کنند و از شهادت‌ها و خسارت‌ها هم خم به ابرو نمی‌آورند، چون مسیر خود را آگاهانه و با ایمان انتخاب کرده‌اند.

پی‌نوشت

- ۱- دهر، آیه ۲
- ۲- موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۴۸۲
- ۳- همان، ص ۱۵۵
- ۴- وقعة الطف، ص ۱۹۴
- ۵- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱
- ۶- الخصائص الحسينيه، ص ۷۱



زندگی، صحنه آزمون

فلسفه آزمایش، روشن ساختن صدق و توانایی و جوهره ناب و قابلیت‌های نهفته در انسان هاست. ادعای ایمان و حق‌جویی در صحنه عمل و در بوته آزمایش است که حقانیت و صدق خود را نشان می‌دهد. از این رو، انسان‌های والا، پیوسته برای موفقیت در امتحان زندگی می‌کوشند. آزمون نیز به وسیله سختی‌ها، شهادت‌ها، فقدان عزیزان، از کف رفتن مال و جان و بستگان یا گذشتن از عزیزترین چیزها انجام می‌گیرد.

قرآن کریم، هشدار می‌دهد که مردم گمان نکنند با گفتن اینکه «ایمان آوردیم»، رها می‌شوند، بلکه باید آزموده شوند، همچون پیشینیان تا راست‌گویان از دروغ‌گویان باز شناخته شوند.^۱ میدان جهاد، یکی از بهترین صحنه‌های آزمون ایمان و اخلاص و صدق انسان هاست. کربلا نیز از شاخص‌ترین میدان‌های نبرد حق و باطل بود که صادقان را به حضور و نثار جان می‌طلبید. بسیاری در آزمون کربلا مردود شدند. جمعی هم که به حیات ابدی و فوز عظیم دست یافتند، شهدای کربلا بودند که نقد جان را در بازار جانان به کف گرفته، با عروس شهادت هم‌آغوش شدند.

امام خمینی علیه السلام می‌فرماید:

«کارنامه نورانی شهادت و جانبازی عزیزان شما، گواه صادقی بر کسب بالاترین امتیازات و مدارج تحصیلی معنوی آنان است که با مهر رضایت خدا امضا شده است و کارنامه شما در گرو تلاش و مجاهدت شماست. زندگی در دنیای امروز، زندگی در مدرسه اراده است و سعادت و شقاوت هرانسانی به اراده همان انسان رقم می‌خورد.»^۲

یاران امام حسین علیه السلام که شب عاشورا خود را میان ماندن و رفتن مخیر دیدند، با انتخاب ماندن و جنگیدن و شهید شدن در رکاب امام حسین علیه السلام، بالاترین امتیاز را در این آزمون حیاتی به دست آوردند. امام نیز صدق و وفای آنان را ستود و به «بی همتا» بودن اصحاب خویش، همان شب، شهادت داد. ولی آیا همه انسان‌ها در لحظه انتخاب، می‌توانند از آزمون روسفید و موفق بیرون آیند؟ شیرینی زندگی در انتخاب‌های عالی و موفقیت در این آزمون هاست.

پی‌نوشت

- ۱- عنکبوت، آیه ۱ و ۲
- ۲- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۲۵



ملت زنده و مرده

چه یک فرد، چه یک اجتماع، وقتی زنده است که «حیات طیبه» داشته باشد و زندگی راتنها نفس کشیدن ندهد. حیات طیبه جایی است که ایمان، عزت، آزادگی، شرافت، وفا و پاکی بر زندگی سایه افکند. به تعبیر امیرالمؤمنین: «زندگی ذلیلانه و مقهورانه، مرگ است و حیات، در مرگ با عزت و قدرت است.»^۱

امام حسین علیه السلام نیز مرگ در مبارزه با ستم و عدوان را سعادت می‌داند و زیستن در کنار ستمگران و نفس کشیدن ذلیلانه و با خواری را مایه ننگ و دل‌تنگی می‌شمارد: «لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ الْأَبْرَمَا.»^۲

آنان که در زندگی، آزادی را بها می‌دهند و در راه اهداف خویش مبارزه می‌کنند و سلطه بیداد را نمی‌پذیرند، ملت زنده‌اند، اگرچه در این راه، همه کشته شوند. به همین دلیل، شهید، زنده جاوید است و با همین فلسفه، شهدای کربلا حیات جاودانه یافته‌اند، چون حیات را در مرگ و زندگی را در شهادت دیدند.

این سخن ماندگار امام حسین علیه السلام تفسیر روشن‌تری از مفهوم زندگی ارائه می‌دهد: «مرگ در راه عزت، جز حیات جاوید نیست!»^۳

بی‌تفاوتی یک ملت نسبت به مفاسد و ستم‌ها، نشان مرگ آن جامعه است. همچنان که عصب‌های یک عضو اگر قطع شود، نه درد را می‌فهمد و نه از ضربه‌ای که وارد می‌شود، حساسیتی از خود نشان می‌دهد و به دلیل بی‌حسی، حالتی شبیه بی‌روحو و مُردگی پیدا می‌کند، جامعه‌ای هم که غیرت دینی و حمیت انسانی را از دست داده باشد و نسبت به خوب و

بد اوضاع، بی تفاوت باشد، مُرده است.
عاشورائیان با جهاد و شهادت خویش نشان دادند که زنده‌اند. جامعه آن روز که مردمش
با دیدن آن همه ستم و فساد، عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دادند، جامعه مرده بود. عاشورا
تزریق خون به پیکر جامعه بود و وارد کردن شوک و برانگیختن حساسیت‌های دینی و انسانی.

پی‌نوشت

- ۱- نهج‌البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۵۱
- ۲- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۸
- ۳- اعیان‌الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۱



پیروزی و شکست

از مفاهیمی که در زندگی انسان‌ها نقش ایفا می‌کند، دریافت و دیدگاهی است که نسبت به پیروزی و شکست دارند.

در یک مبارزه هدف‌دار، وقتی اهداف مبارزان تأمین شود پیروزند، هرچند خودشان فتح نظامی به دست نیاورند. تحقق هدف‌ها هر چند در زمانی دیرتر یا حتی نسل آینده اگر صورت پذیرد، برای مبارزان، پیروزی است. از سوی دیگر، در هر مقطع زمانی، تکلیفی که بر دوش انسان است اگر عملی شود، «عمل به وظیفه» نیز یک پیروزی است هر چند به شکست ظاهری بیانجامد.

امام حسین علیه السلام هدفی جز اعتلای حق و بقای دین و نهی از منکر و مبارزه در راه عزت و کرامت انسانی نداشت. به این هدف نیز رسید، هر چند خود و یارانش در عاشورا به شهادت رسیدند. رسوا ساختن چهره تزویرگرانه امویان، شکستن جوّ رعب و وحشت در قیام علیه سلطه جور، دمیدن روح احساس تعهد و مسئولیت در برابر اسلام و مسلمین، پدید آمدن انگیزه‌های جهاد و مبارزه در راه حق، همه از اهداف حسینی در نهضت عاشورا بود و این‌ها همه تحقق یافت. پس امام حسین، چهره پیروز نبرد عاشوراست. پس چنان نیست که پیروزی، تنها غلبه نظامی باشد. پیروزی خون بر شمشیر از همین نوع پیروزی‌های راستین است.

روزی در مدینه، ابراهیم بن طلحه از امام زین‌العابدین علیه السلام سؤال کرد که در ماجرای عاشورا چه کسی غالب و پیروز است؟ امام فرمود: «چون وقت نماز فرارسید، اذان و اقامه بگو، خواهی شناخت که پیروز کیست!»^۱ این همان پیروزی در قالب تحقق اهداف است، هر چند دیدگان

ظاهربین آن را پیروزی نینند.

از منظر دیگر، آنان که زندگی را همراه با عقیده پاک و درست می‌گذرانند و در راه آن عقیده فداکاری هم نشان می‌دهند، اینان پیروزند و به تعبیر قرآن به «**اِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ**؛ یکی از دو پیروزی» می‌رسند، چه کشته شوند، چه غلبه یابند.^۲

در دید عاشورایی، شهیدان این راه پیروزند، چون شهادت، فوز اکبر و رستگاری عظیم است و بازماندگان از کاروان شهادت، حیات بی فتح دارند، چرا که از نصرت حق کوتاهی کرده‌اند و چه شکستی تلخ‌تر از این؟

سیدالشهداء علیه السلام هنگام خروج از مدینه، قلم و کاغذی طلبید و جمله‌ای کوتاه که یک دنیا عظمت و پیام بلند در آن نهفته بود، نگاشت. نامه، پس از نام خدا خطاب به بنی‌هاشم، تنها همین جمله بود: «...هرکه به من بپیوندد، به «شهادت» می‌رسد و هرکس هم تخلف کند و بازماند، به «فتح» نمی‌رسد، والسلام!»^۳

پی‌نوشت

۱- امالی، شیخ طوسی، ص ۶۶

۲- مضمون آیه ۵۲ سوره توبه

۳- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۶



شرافت شهادت

نحوه تلقی انسان‌ها از زندگی و مفهوم «حیات»، جهت دهنده عمل و موضع آنان است. در دید عاشورائیان، حیات در محدوده تولد تا مرگ خلاصه نمی‌شود، بلکه امتداد وجودی انسان به دامنه قیامت و ابدیت کشیده می‌شود. با این حساب، فرزانه کسی است که به سعادت آن دنیا بیندیشد و نعمت ابدی را به برخورداری موقت این دنیا ترجیح دهد.

از همین رهگذر، حمایت و یاری دین و اطاعت از ولی خدا، زمینه‌ساز سعادت ابدی است. شرافت در حمایت از حجت خداست، هر چند به کشته شدن در این راه باشد.

حبیب بن مظاهر یکی از صاحبان بصیرت است. وقتی در کربلا از امام حسین علیه السلام اجازه می‌گیرد که به میان قبیله خود (بنی اسد) برود و آنان را به نصرت امام فراخواند و امام اجازه می‌دهد، شبانه نزد آنان رفته و می‌گوید: «من بهترین چیزی را که هر کس برای قوم خودش به ارمغان می‌برد، برای شما هدیه آورده‌ام، دعوتتان می‌کنم که پسر دختر پیامبرتان را یاری کنید...». سپس ضمن ترسیم وضعیت کربلا و در محاصره بودن امام به آنان می‌گوید: «در راه نصرت او از من اطاعت کنید تا به شرافت دنیا و آخرت برسید. به خدا سوگند هر یک از شما در راه خدا در رکاب پسر پیامبر شهید شود، در درجات عالی همراه رسول خدا خواهد بود.» آنان هم تصمیم می‌گیرند که به یاری امام آیند، ولی با جلوگیری سپاه عمر سعد روبه‌رو می‌شوند.^۱ این دیدگاه حبیب، نسبت به حیات و شرافت و معنی بخشیدن به زندگی است.

قرآن کریم، از کسانی که با فداکاری، جان خود را در راه خدا فدا می‌کنند، به عنوان «وفاکنندگان به پیمان» و «صادقان بر سر عهد الهی» یاد می‌کند: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ

عَلَيْهِ^۲ این نیز شرافتی است که شهیدان از آن برخوردارند و آگاه دلان عمری برای دست یافتن به آن لحظه شماری می‌کنند.

نمونه‌ای دیگر از این باور را در کلام یاران امام می‌بینیم. وقتی حضرت از آنان خواست که هر که می‌خواهد برود، سخن جملگی آنان این بود: «خدایی را سپاس که کرامت یاری تو را به ما عطا کرد و ما را به وسیله کشته شدن در رکاب تو شرافت بخشید. ای پسر پیامبر! آیا نمی‌پسندی که ما نیز در درجه و رتبه تو باشیم؟»^۳

حربن یزید، نمونه‌ای از بصیرت و شهادت‌گزینی را در صبح عاشورا نشان داد. وقتی برایش قطعی شد که سپاه عمر سعد با حسین علیه السلام خواهند جنگید، تصمیم گرفت به امام بپیوندد، هرچند در این راه، جانش را بدهد. وقتی مهاجر بن اوس در این باره با او سخن می‌گفت، جواب هرچنین بود: «به خدا سوگند من خود را میان بهشت و جهنم مخیر می‌بینم، هرگز چیزی را بر بهشت ترجیح نخواهم داد، هرچند قطعه قطعه و سوزانده شوم»^۴ سپس حرکت کرد و به سمت امام آمد و از یاران او شد و در راه دفاع از حضرت به شهادت رسید.

پی‌نوشت

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۷

۲- احزاب، آیه ۲۳

۳- کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۶۳

۴- همان



بلا وابتلا

بلا، رنج و سختی و گرفتاری‌هایی است که در زندگی و در راه عقیده برای انسان پیش می‌آید. ابتلا، گرفتار شدن به این محنت‌ها و رنج‌هاست و ثمره آن نوعی آزمایش خلوص و پاک شدن از نیت‌های ناسالم و انگیزه‌های غیرالهی است.

غیر از مفهوم درد و رنج و گرفتاری، که باید از آن به خدا پناه برد و از خدا عاقبت طلبید و غیر از معنای آزمون و امتحان، که برای تشخیص میزان اطاعت و تبعیت و ایمان افراد است، مفهوم عمیق‌تر و عرفانی‌تری هم دارد و آن عبارت است از دوست داشتن رنج و سختی در راه رضای دوست و تحمل عاشقانه محنت‌ها و شداید برای دست یافتن به قرب الهی. این‌گونه بلا، از سوی خداوند، لطفی به بندگانش محسوب می‌شود و تحمل آن نشانه عشق و صدق ایمان عبد نسبت به خداست و به مفهوم «رضا» و «تسلیم» از بُعد عرفانی نزدیک است.

اگر با دیگرانش بود میله چرا جام مرا بشکست لیل
در روایات بسیاری بلا برای دوستان خدا مطرح شده است و از این دید، هر که به خدا نزدیک تر باشد، محنت و بلائی بیشتری هم خواهد چشید.

هر که در این بزم مقرب تراست جام بلا بیشترش می‌دهند
برای برخی که کم ظرفیت و ناخالص اند، بلا و گرفتاری در راه ایمان، آفت است و آنان را از راه حق بیرون می‌برد. اینان کسانی‌اند که حتی دین‌داری‌شان با انگیزه‌های دنیایی و مادی است. امام حسین علیه السلام در اشاره به چنین کسانی می‌فرماید: «مردم بنده دنیا بیند و دین بر زبان‌شان می‌چرخد و تا وقتی زندگی‌هایشان بر محور دین بگردد، در پی آنند، اما وقتی به وسیله (بلا)

آزموده شوند، دین‌داران اندک می‌شوند.»^۱

عارفان باایمان، نه تنها از بلا نمی‌گریزند، بلکه آن را نشانه لطف الهی و سبب پاکی روح و جان و تصفیه عمل‌ها می‌دانند و به خاطر فضیلت و پاداش آن، به استقبالش می‌روند.^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خداوند هرگاه بنده‌ای را دوست بدارد، او را غرق در بلا می‌کند.»^۳ در احادیث، این‌گونه بلاها، هدیه‌ای از سوی خدا یا ارتقاء درجه نزد پروردگار محسوب شده و شدت ابتلا به تناسب قوت ایمان بیان شده است و از این رو است خدای متعال، حضرت علی علیه السلام را به بلاها و رنج‌هایی ویژه مبتلا ساخت که هیچ‌یک از اولیای خودش را به آن مبتلا نکرده است.^۴ و صبر بر بلا نیز اجر شهید دارد.^۵

امام حسین علیه السلام روز عاشورا، هنگام آخرین وداع با اهل بیت خویش، ضمن آنکه آنان را آماده تحمل بلا و رنج می‌سازد «**اسْتَعِدُّوا لِلْبَلَاءِ**»، فرجام خوشی برایشان بازگو می‌کند و می‌فرماید: «خداوند، دشمنانتان را با انواع بلاها عذاب می‌کند، ولی به شما در مقابل این بلا و به عوض آن، انواع نعمت‌ها و کرامت‌ها می‌بخشد، پس شکوه نکنید و چیزی بر زبان نیاورید که ارزش شما را بکاهد.»^۶

صاحبان همت‌های بلند و عشق‌های پاک به مبدأ و معاد، از بلای الهی با روی خوش استقبال می‌کنند و این گرفتاری را به حساب خدا می‌گذارند و از او انتظار پاداش دارند.

پی‌نوشت

- ۱- تحف العقول، ص ۲۴۵
- ۲- بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۹۶
- ۳- سفینة البحار، ج ۱، ص ۳۹۲
- ۴- همان، ص ۳۹۵، به نقل از امامی شیخ طوسی
- ۵- بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۵۱
- ۶- موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۴۹۱



یاد خدا

ذکر و یاد خدا، در همه مراتب و مراحلش، امری پسندیده و مورد تأکید اسلام است. در آیات قرآن توصیه به یاد فراوان خدا شده است. «أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا»^۱. یاد، که یک مرتبه بلند عرفانی است، آن است که انسان پیوسته خدا را در یاد داشته باشد و او را حاضر و ناظر بر خویش ببیند و در تنهاترین حالات هم او را از یاد نبرد و در شاداید و مصیبت‌ها و برخوردارهایها و نعمت‌ها، ربوبیت و ولایت الهی را فراموش نکند.

زنده بودن چراغ «یاد خدا» در دل، هم سبب پیشگیری از گناه می‌شود، هم مقاومت انسان را در سختی‌ها و گرفتاری‌ها می‌افزاید و هم انسان به سرمستی و غرور نمی‌افتد و هم زمینه‌ساز ارتقاء روحی و تصفیه اخلاق از رذایل و خالی شدن خانه دل از اغیار است.

ذکر، هم مرحله قلبی دارد، هم مرتبه زبانی. ذکر کامل آن است که هم زبان انسان به نام و صفات خدا گویا باشد و حمد و تسبیح بگوید و نام آن محبوب برین را پیوسته بر زبان آورد، هم همراه «ذکر لسانی»، قلبش متوجه ذات خداوند باشد و او را از یاد نبرد و خدا را تکیه‌گاه و پناهگاه و نیروبخش و بینا و شنوای کارها و حرف‌هایش بداند.

عاشورا، مظه‌ری روشن از «یاد خدا» است که در گفتار و رفتار و حالات امام حسین علیه السلام و یاران او دیده می‌شود. این خصلت دست پروردگان مکتب قرآن است که هرگز خدا را در هیچ حالی از یاد نمی‌برند. سیدالشهداء علیه السلام در بحرانی‌ترین حالات و پیشامدها، با یاد خدا آرامش می‌یابد و این اطمینان قلبی را به یاران و خانواده‌اش نیز منتقل می‌کند. خطبه‌هایش با نام و یاد خداست، داغ شهیدان و شهادت بستگان، زمینه ذکر خدا می‌شود. به نمونه‌هایی از سیره او در عرصه کربلا

توجه کنید:

وقتی برای اصحابش خطبه می خواند، آغاز خطبه با ثنا و حمد خداست: «خدا را به نیکوترین ستایش، می ستایم و او را در حالت سرور و غم و راحتی سپاس می گویم».^۲
در صبح عاشورا، وقتی سپاه دشمن به سوی او می آید، می فرماید: «خدایا در هر گرفتاری، تو تکیه گاه منی».^۳

امام و یاران پاک باز او، شب عاشورا را که مهلت گرفتند تا صبح به نماز و قرآن و ذکر خدا پرداختند. امام در روز عاشورا، در اوج سختی های توان سوز و مدهوش ساز، یک لحظه از یاد خدا غافل نبود و گویا خویش را در معرض نگاه پرمهر خدای خود می دید و پیوسته نام آن محبوب را بر زبان می راند و قطره وجودش را به دریای الهی متصل می ساخت. اینکه گفته اند: روز عاشورا امام حسین علیه السلام پیوسته و مداوم، خدا را یاد می کرد و زیاد می گفت: «**لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ**»، شاهد این ارتباط قلبی دوستدار با دوست است. حتی برای تحمّل پذیر کردن سخت ترین مصیبت ها هم از اهرم ذکر خدا بهره می گرفت.

وقتی کودک شیرخوارش را روی دستانش با تیر زدند و شهید کردند، فرمود: «آنچه تحمّل این مصیبت و درد را آسان و هموار می سازد، این است که جلوی چشم خداوند است و او می بیند و شاهد است».^۴

آمیختن حماسه و عرفان و جهاد و یاد خدا، از درس های عاشورا است. دست پروردگان امام عاشورا نیز چنین بودند. یک نمونه، مسلم بن عقیل بود. وقتی دستگیر شد و او را برای کشتن به بالای دارالاماره می بردند، زبانش به ذکر حق گویا بود و دلش به یاد معبود و می گفت: «**اللَّحْمَدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ**» و پیوسته «**الله اکبر**» می گفت و از خدا مغفرت می طلبید و بر فرشتگان و فرستادگان الهی، صلوات و درود می فرستاد.^۵



غفلت از یاد پروردگار و «خدا فراموشی» عامل مهمی در کشیده شدن به گناهان و مفسد و ظلم است. امام حسین علیه السلام درباره سپاه کوفه که به کشتن او کمر بسته بودند، روی این نکته تأکید فرموده که شیطان بر آنان چیره شده و خدا را از یادشان برده است: «لَقَدْ اسْتَحْوَذَ عَلَيْكُمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاكُمْ ذِكْرَ اللَّهِ الْعَظِيمِ»^۶ و این اقتباس از قرآن کریم است که خداوند، از ویژگی‌های حزب شیطان، «خدا فراموشی» را برمی شمارد که زمینه سپردن زمام طاعت به دست شیطان می‌شود.^۷

این‌گونه است که «یاد خدا»، هم سازنده اخلاق و تعالی بخش روح و جان است، هم سدی در برابر رخنه شیطان به قلعه دل و سلطه هوای نفس بر اراده و نیت و عمل انسان.

❦ پی‌نوشت ❦

- ۱- احزاب، آیه ۴۱؛ جمعه، آیه ۱۰
- ۲- موسوعة کلمات الامام الحسين، ص ۳۹۵
- ۳- همان، ص ۴۱۴
- ۴- موسوعة کلمات الامام الحسين، ص ۴۷۷
- ۵- وقعة الطف، ص ۱۳۹
- ۶- موسوعة کلمات الامام الحسين، ص ۴۱۶
- ۷- مجادله، آیه ۱۹

اخلاص

گوهر کمیاب «اخلاص» پیام دیگری از عاشورا است. اخلاص در نیت، اخلاص در عمل و مشارکت در نهضت امام حسین علیه السلام، اخلاص در جنگیدن در صحنه کربلا، اخلاص در محبت و دوستی و رفتن به زیارت شهدای کربلا، اخلاص در عزاداری، گریستن، مدّاحی کردن، مجلس گرفتن و... همه از جلوه‌های قابل بحث است. آنچه مهم‌ترین عامل ماندگاری نهضت عاشورا در طول قرون و اعصار است، جوهره اخلاص در نهضت عاشورا است. خداوند، وعده فرموده که عمل مخلصان و تلاش مخلصانه را تباه نکند و اجر دنیوی و اخروی آنان را کامل عطا کند. صحنه‌های جهاد و کشتن و کشته شدن در تاریخ بشری و تاریخ اسلام فراوان است، اما آنچه برخی از این صحنه‌ها را جاودانه کرده، اخلاص و رنگ خدایی داشتن است؛ «صبغة الله». این رنگ بی‌زوال، در حماسه عاشورا دیدنی است. امام حسین علیه السلام در ضمن خطابه‌ای مفصل که پیش از خروج از مدینه ایراد نمود، هرگونه شائبه دنیاطلبی و ریاست‌خواهی را رد کرده، انگیزه خالص «اصلاح دینی و اجتماعی» را مطرح ساخت: «خدایا! تو می‌دانی که آنچه از ما بود، هرگز نزاع بر سر قدرت و دنبال کالای دنیا رفتن نبود، بلکه می‌خواهیم معالم دین و نشانه‌های مکتب را نشان دهیم و با ایجاد اصلاح در جامعه، مظلومان ایمن شوند و فرائض و سنن تو اجرا شود...»^۱ چون انگیزه اخلاص، حرکت آفرین عاشورا بود، هیچ عاملی نتوانست امام حسین علیه السلام و یارانش را از ادامه راه تا رسیدن به شهادت بازدارد. در این حرکت خالصانه، ناخالصان چه از اول راه و چه در مسیر کربلا تصفیه شدند تا حاضران در عاشورا همه یکدست و خالص باشند. مخلصین در نیت و محبت از مدینه همراه حضرت بیرون آمدند. مخلصان دیگری هم در مکه



در طول راه و حتی در کربلا به او پیوستند. اما آنان که انگیزه‌های غیر الهی داشتند، از آغاز حرکت او را همراهی نکردند، یا از میان راه برگشتند، یا حتی فراخوان خصوصی امام را نسبت به نصرت آل الله با بهانه‌هایی نادیده گرفتند و توفیق شهادت در رکاب سیدالشهدا علیه السلام را نیافتند.

وقتی خلوص در مبارزات و فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی نباشد، حتی ممکن است تا مراحل اولیه از راه را هم ناخالصان همراه شوند و چهره شایسته و الهی از خود نشان دهند، اما چون ناخالصی در وجودشان است، امواج حوادث آنها را از دریای جوشان نهضت به کناری می‌افکند و سابقه‌های دراز مدت مبارزاتی نیز به کار نمی‌آید. تاریخ، سرشار از تجربه‌های تلخی است که صاحبان نیت‌های غیر صالح و ناخالص، نتوانسته‌اند تا آخر در مسیر حق پایدار بمانند. خالصان، خلوص خود را در شب عاشورا و روز نبرد کربلا نشان دادند و گاهی آن را در رجزها و سخنان خویش بروز می‌دادند. در صحنه کربلا خون بود و شمشیر و شهادت، نه مدال و پول و امتیازات اجتماعی. ماندگاران و مقاومان، تنها با نیروی اخلاص به جهاد خود ادامه دادند.

دستگاه امام حسین علیه السلام مشتری خلوص در عمل است. آنچه ریایی و متظاهرانه باشد و آنکه با نیت آلوده از خلوص دم بزند، خواه ناخواه روزی مشتتس بازمی‌شود. درس عاشورا این است که هدف و انگیزه را در هر عملی خالص سازیم و بدانیم که از دیدگاه خدا، عمل خالص محو و نابود نمی‌شود. همچنان که نهضت عاشورا با گذشت زمان نه تنها کهنه و فراموش نشد، بلکه روز به روز بر جلوه و جاذبه آن افزوده گشت و این به برکت «عنصر خلوص» بود.

پی‌نوشت

۱- تحف العقول، ص ۲۳۹

عبرت‌آموزی

۱. دنیاطلبی

دلبستگی به دنیا و خو گرفتن به رفاه و لذائذ زندگی، سبب می‌شود که افراد در هنگام نیاز به فداکاری و جانبازی، حضور لازم را در صحنه دفاع از حق و مبارزه با باطل نداشته باشند. تأکیدهای فراوان پیامبران و پیشوایان دین در مورد دلبسته نشدن به زندگی مادی برای درمان همین درد است. به‌ویژه اگر این دنیاطلبی از راه حرام باشد و هدیه‌های نامشروع و غذاهای حرام و شبهه‌ناک، شکم‌ها را پر کرده باشد، هم دل‌ها از درک و دریافت هدایت و حق محروم می‌شود، هم لقمه‌های حرام، دین‌داری و تعهد را کاهش می‌دهد و عمل به وظیفه را در بوته فراموشی قرار می‌دهد.

امام حسین علیه السلام روز عاشورا در خطاب به سپاه کوفه و نکوهش از اینکه آنان نه به سخن حق حضرت گوش می‌دهند و نه دعوتش را به حق و رشاد می‌پذیرند رمزین حالت را همین گرایش به دنیا‌ی حرام می‌داند و می‌فرماید: «همه شما فرمان مرا سرپیچی می‌کنید، به سختم گوش فرا نمی‌دهید (حق دارید، چرا که) تحفه‌ها و هدیه‌هایتان همه از حرام است و شکم‌هایتان از حرام پر شده است، پس بر دل‌های شما مهر خورده، وای بر شما چرا ساکت نمی‌شوید، چرا گوش نمی‌دهید و نمی‌شنوید؟»^۱

علاوه بر اینکه گرایش‌های دنیاخواهانه و ریاست‌طلبانه، گاهی انسان‌ها را از نصرت حق و مبارزه با باطل باز می‌دارد، گاهی هم از سوی ظالمان و اهل باطل، با بذل مال و وعده‌های



دنیوی، دام بر سر افراد می‌گستراند و دل‌ها را به سوی خودشان جذب می‌کنند و این‌گونه پشت جبهه حق را خالی می‌سازند. سپاهی از پول و لشکری از مطامع دنیوی گاهی کارسازتر از ساز و برگ نظامی و جنگجویان عمل می‌کند.

در عاشورا از این شیوه استفاده شد تا بزرگان کوفه و بصره دست از یاری امام بکشند و هوادار والی اموی شوند. به نقل تاریخ، اشراف و شخصیت‌های ذی نفوذ را با رشوه‌های بزرگ و پرکردن کیسه‌ها، به سوی خود کشیدند و موذت و یاری آنان را در جهت خویش به کار گرفتند.^۲

۲. غفلت

انسان پیوسته نیازمند تذکر و یادآوری است. غفلت از اهداف و آرمان‌ها سبب در افتادن انسان به ورطه‌های شوم و لالایی می‌شود.

مردم عصر امام حسین علیه السلام چنان در زندگی روزمره غرق شده بودند که اهداف والای دین و ارزش‌های متعالی مکتب و رسالتی را که در قبال دین خدا داشتند، از یاد برده بودند. مجاهدات صدر اسلام و آن همه خون‌های پاک شهدا از یاد رفته بود. دشمنان نیز از همین غفلت سوءاستفاده کرده، بر آنان سوار شدند و با به کارگرفتن نیروی مردم در زدودن حق و مقابله با امام معصوم، به میدان آمدند.

سیدالشهدا علیه السلام نیز پیوسته می‌کوشید تا پرده‌های غفلت را از برابر دیده و فهم و درک آنان کنار بزند. در سخنرانی‌هایش در روز عاشورا بر غفلت زدایی تکیه داشت و به سپاه دشمن می‌فرمود که «شما ما را به فریادرسی خواستید، آمدیم، اینک شمشیر اسلام را به روی خود ما کشیده‌اید؟ آتشی را که ما علیه دشمنان خود و شما افروختیم، بر ضد ما برافروخته‌اید؟ با دشمنان دین خدا بر ضد اولیاء الهی همدست شده‌اید...»^۳.

۳. رها کردن تکلیف

آنچه از سوی خدا و دین به عنوان «تکلیف» بر عهده مسلمانان گذاشته شده، همواره برای رسیدن به «مصلح» و جلوگیری از «مفاسد» است. اگر افراد به تکلیف خویش عمل کنند، در ابعاد مختلف، جامعه رو به پاکی و تکامل معنوی خواهد رفت؛ اما بی‌اعتنایی به تکلیف و ترک وظیفه، پیامدهایی ناگوار خواهد داشت.

تکلیف هرکس به تناسب موقعیت اجتماعی اش خاص اوست. آنان که جایگاه ویژه‌ای دارند و موضع‌گیری و عملکردشان مورد توجه، کارساز، سرنوشت‌ساز و الگوست، رسالتی مضاعف دارند و ترک تکلیف از سوی آنان، عواقب وخیم‌تری دارد. عالمان دین، افراد سرشناس و منتقد و موجه، تکلیف سنگین‌تری دارند و اگر در برابر ظلم و بدعت و تحریف و سلطه‌های جائرسکوت و سازش کنند، هدر رفتن خون پاکان و تباهی زحمات تلاشگران و رواج بدعت‌ها و ریشه‌دارتر شدن سلطه ظالمان را در پی خواهد داشت.

امام حسین علیه السلام درباره کوتاهی‌ها و سستی‌ها و سهل‌انگاری‌های عالمان وابسته به دربار یا ساکت در عصر خویش، بیانی توبیخ‌آمیز و تلخ دارد و به آنان می‌فرماید:

«شما با دیدن عهد الهی که شکسته می‌شود، فریاد بر نمی‌آورید و با ستمگران با مداهنه و سازش‌کاری رفتار می‌کنید و جایگاه خود را از دست می‌دهید. اگر از حق جدا نمی‌شدید و در سنت اختلاف نمی‌کردید و در راه خدای رنج‌ها و سختی‌ها را تحمل می‌کردید جریان کارها دست شما بود، ولی شما ستمگران را بر خود چیره ساختید و کارها را به دست آنان سپردید که به شبهات عمل کنند و خواسته‌های خود را پیش برند. آنچه به آنان این سلطه را بخشید، فرار شما از مرگ و دل بستن به این زندگی ناپایدار بود، در نتیجه مستضعفان را در دست ستمگران سپردید که به بردگی کشیده شوند و مقهور شوند و ظالمان به رأی خویش رفتار کنند و در منبرها و شهرها هم



خطیبان به سود آنان زبان گشایند...»^۴.

مقام معظم رهبری در تحلیل مسئله کوتاهی‌ها و سستی‌ها و سهل‌انگاری‌ها، ضمن تقسیم‌بندی افراد جامعه به خواص و عوام و اینکه عوام پیوسته دنباله‌رو خواص اند و نقش خواص در جامعه بسیار مهم است و اگر خواص به خاطر دنیاگرایی و حفظ موقعیت و جایگاه خود، به وظیفه حساس خویش عمل نکنند، گاهی جریان تاریخ به‌گونه‌ای دیگر پیش می‌آید، می‌فرماید:

«اگر کسانی که برای جانشان راه خدا را ترک می‌کنند، آنجا که باید حق بگویند نمی‌گویند، چون جانشان به خطر می‌افتد، یا برای مقامشان یا برای پولشان یا برای محبت به اولادشان برای محبت به خانواده‌شان برای محبت به نزدیکان و دوستانشان راه خدا را رها می‌کنند، اگر عده این‌ها زیاد بود، آن وقت دیگر واویلاست. آن وقت دیگر حسین بن علی‌ها به مسلخ کربلا خواهند رفت، به قتلگاه کشیده خواهند شد، یزیدها می‌آیند سرکار و بنی‌امیه هزار ماه بر کشوری که پیغمبر ﷺ به وجود آورده بود، حکومت خواهند کرد و امامت به سلطنت تبدیل خواهد شد... وقتی خواص طرفدار حق در یک جامعه آن چنان می‌شوند، یا اکثریت قاطعشان آن چنان می‌شوند که برای دنیای خودشان اهمیت پیدا می‌کند، از ترس جان و از ترس ازدست دادن مقام و پست، از ترس منفور شدن، از ترس تنها ماندن، حاضر می‌شوند حاکمیت باطل را قبول کنند و در مقابل باطل نمی‌ایستند و از حق طرفداری نمی‌کنند و جانشان را به خطر نمی‌اندازند. وقتی که این‌طور شد، اولش با شهادت حسین بن علی علیه السلام با آن وضع آغاز می‌شود، آخرش هم می‌رسد به بنی‌امیه و بعد بنی‌عباس و بعد از بنی‌عباس هم سلسله سلاطین در دنیای اسلام تا امروز... وضع آن زمان این بوده است، خواص تسلیم بودند و حاضر نبودند حرکتی بکنند. لذا وقتی یزید بر سر کار آمد و یزید کسی بود که می‌شد با او جنگید و کسی که در جنگ با یزید کشته می‌شد، چون

یزید خیلی وضعش خراب بود، خورش پایمال نمی شد. برای همین امام حسین علیه السلام قیام کرد... وقتی امام حسین علیه السلام قیام کرد، با آن عظمتی که امام حسین علیه السلام در جامعه اسلامی داشت، همین خواص خیلی ها نیامدند پیش امام حسین علیه السلام تا به او کمک کنند. ببینید چقدر وضعیت در یک جامعه خراب می شود به وسیله این خواص، خواصی که حاضرند دنیای خودشان را به راحتی بر سرنوشت دنیای اسلام در قرن های آینده ترجیح بدهند... همه این ها وقتی که مواجه می شوند با شدت عمل دستگاه حاکم، می بینند بناست جانشان به خطر بیفتد، سلامتی شان، راحتی شان، مقامشان، خودشان، پس می زنند. این ها که پس زدند، عوام مردم هم رو می کنند به آن طرف. کسانی که به امام حسین علیه السلام از کوفه نامه نوشتند و دعوت کردند، اسم هایشان را نگاه کنید، این ها که نامه نوشتند، خواص هستند، این ها هم جزء آن طبقه خواص هستند، طبقه زبدهگان و برجستگان اند... تصمیم گیری خواص در وقت لازم، تشخیص خواص در وقت لازم، گذشت خواص از دنیا در لحظه لازم، اقدام خواص برای خدا در لحظه لازم، این هاست که تاریخ را نجات می دهد، ارزش ها را نجات می دهد، ارزش ها را حفظ می کند. در لحظه لازم باید حرکت لازم را انجام داد. اگر گذاشتید وقت گذشت، دیگر فایده ندارد... این سنت الهی است. وقتی که از خون ترسیدی، از آبرو ترسیدی، از پول ترسیدی، به خاطر خانواده ترسیدی، به خاطر دوستان ترسیدی، به خاطر راحتی و عیش خودمان ترسیدیم، به خاطر پیدا کردن کاسی، به خاطر پیدا کردن خانه یک اتاق بیشتر از خانه قبلی، برای این چیزها وقتی حرکت نکردیم، خوب بله معلوم است ده تا امام حسین علیه السلام هم بیایند سر راه قرار بگیرند، همه شهید خواهند شد، همه از بین خواهند رفت، کما اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام شهید شد، کما اینکه امام حسین علیه السلام شهید شد. خواص! خواص! طبقه خواص، عزیزان من، ببینید کجا بید شما؟!...»^۵



۴. بی طرفی نسبت به جریان حق و باطل

تقابل حق و باطل پیوسته و دائمی است. وظیفه مسلمان متعهد نیز ایستادن در کنار حق و مبارزه با باطل است. نمی توان نسبت به جریان حق و باطل بی تفاوت بود و به اسم اینکه دو گروه با هم به نزاع و جدال پرداخته اند و حق بر ما روشن نیست، خود را کنار کشید. نتیجه این سکون و بی طرفی، تضعیف جبهه حق و تقویت ظلم است.

در حرکت امام حسین علیه السلام عده ای با توجیهاًت عافیت طلبانه با امام همراه نشدند و او را تنها گذاشتند. حتی برخی علی رغم دعوت صریح امام حسین علیه السلام از آنان نسبت به مشارکت در نهضت و یاری کردن او، راه خود را به سوی دیگر کشیدند تا شاهد آن برخورد نباشند!

احنف بن قیس، با آنکه در جنگ های زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و نیز در نبردهایی در رکاب حضرت امیر علیه السلام شرکت کرده بود، ولی در حادثه عاشورا امام حسین علیه السلام را یاری نکرد و به تقاضای کتبی آن حضرت پاسخ منفی داد و حتی امام را از قیام خویش نهی کرد.^۶

در واقع، تکلیف گریزی مردم، سبب دوام سلطه ظالمان گشت و این یک سنت الهی و عبرت تاریخی از عاشورا است. امام حسین علیه السلام وقتی در آن سخنان بلند خویش از عالمان درباری و ساکتان بی تفاوت و سازشکاران با ظالمان، انتقاد می کند و حرکت اصلاحی خویش را برای احیای سنت های دین و احکام الهی می شمارد، آنان را به نصرت خویش فراخوانده، می فرماید: «فَإِنْ لَمْ تَنْصُرُونَا وَتَنْصَفُونَا قَوِيَّ الظُّلْمَةِ عَلَيْكُمْ وَعَمَلُوا فِي إِطْفَاءِ نُورِ نَبِيِّكُمْ؛ اگر ما را یاری نکنید و با ما منصفانه رفتار نکنید، ستمگران نیرو می گیرند و در خاموش کردن فروغ پیامبرتان کار و تلاش می کنند.»^۷

این نیز درسی است بزرگ، که هواداران حق، اگر از نصرت حق و پیشوای صالح و جبهه دین کوتاهی کنند، نتیجه اش تقویت ظالمان و موفقیت طاغوت‌ها در ریشه‌کن کردن حق و نابود ساختن پیروان آن خواهد بود.

پی‌نوشت

- ۱- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸
- ۲- وقعة الطف، ص ۱۷۴
- ۳- موسوعة کلمات الامام الحسين علیه السلام، ص ۴۲۴
- ۴- تحف العقول، ص ۲۳۸
- ۵- گزیده‌هایی از سخنرانی مبسوط و تاریخی رهبر معظم انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای در جمع فرماندهان و بسیجیان لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله صلی الله علیه و آله در ۲۰ / ۳ / ۷۵
- ۶- شاگردان مکتب ائمه، محمد عالمی دامغانی، ج ۱، ص ۱۶۱
- ۷- تحف العقول، ص ۲۳۹



تولی و تبری

ولایت و برائت، از فروع دین و از واجبات عملی اسلام است. زندگی مکتبی یک مسلمان ایجاب می‌کند که خطّ فکری و سیاسی خود را در جامعه و نسبت به حق و باطل مشخص کند و بی‌طرف نماند، بلکه پیرو جناح حق و مطیع «ولّی خدا» باشد و با دشمنان دین و امامت و رهبری صالح، ستیز و دشمنی داشته باشد، نه آنکه بی‌طرف بماند. پیوند مرامی با اهل بیت پیامبر، یک تکلیف است و برائت از دشمنانشان یک وظیفه، آن هم نه تکلیفی در حدّ شعار و گفتار، بلکه در عمل و رفتار. این ولایت و برائت، گاهی مسلمان متعهد را به صحنه جهاد و شهادت هم می‌کشد و باکی نیست، چرا که در راه خدا است و پاداش دارد. امام رضا علیه السلام فرموده است: «کمال دین، (ولایت) ماست و (برائت) از دشمنانمان.»^۱ به امام صادق علیه السلام گفتند: فلانی دوستدار شماست، اما در بیزاری و برائت از دشمنان شما ضعیف است و ناتوان. حضرت فرمود: «هیاهات! دروغ می‌گوید کسی که مدّعی ولایت ماست، ولی از دشمنان ما برائت ندارد.»^۲

در عصر امام حسین علیه السلام، حق در وجود آن حضرت متجلی بود و باطل در چهره یزید. یک مسلمان متعهد، می‌بایست که تولی با او و تبری از دشمنانش داشته باشد. یاران امام، با شجاعت از فرزند پیامبر حمایت و نصرت می‌کردند و مخالف جبهه یزید و ابن زیاد بودند. سخنان و رجزها و اشعارشان این را نشان می‌دهد.

ابوالشعثاء کندی در رجز خویش هنگام نبرد، چنین می‌گوید:
«خدایا من یاور (حسین) و واگذارنده (ابن سعد)م.»^۳

بربر بن خضیر نیز این‌گونه اظهار می‌کند: «خدایا من از کار این گروه به پیشگاه تو تبری می‌جویم».^۴

شب عاشورا که یاران امام حسین علیه السلام، اظهار پشیمانی می‌کنند، «نافع» برخاسته می‌گوید: «با هر که دوستدار تو باشد دوستی می‌کنیم و با هر که دشمنت باشد، دشمنی می‌کنیم».^۵

در زیارت‌نامه‌های معصومین، به‌ویژه زیارت سیدالشهدا، به‌صورت مکرر موضوع تولی و تبری آمده و به‌عنوان گامی جهت نزدیک شدن به خدا به‌شمار آمده است. در زیارت امام حسین علیه السلام می‌خوانیم: «إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِزِيَارَتِكُمْ وَبِمَحَبَّتِكُمْ وَأَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ؛ من با زیارت و محبت شما به خدا تقرب می‌جویم و از دشمنانتان به خدا بی‌زاری می‌جویم».^۶

همه سلام‌ها، اظهار محبت و دوستی با امام حسین و ائمه معصوم علیهم السلام که در زیارت‌نامه‌هاست، نشانه «تولی» است و همه لعنت‌ها، عذاب خواستن‌ها، ابراز ناخرسندی از دشمنان‌شان، گواه «تبری» از آنان است و زیارت‌ها موج می‌زند از سلام‌ها و لعنت‌ها. این نفرین و لعنت، حتی شامل آنان که بارضایشان، در صف مخالفان امام قرار گرفتند، می‌شود. از جمله می‌خوانیم:

«لعنت خدا بر قاتلان تو، بر آنکه تو را خوار کرد، به تو تیر افکند، بر تو نیزه زد، آنان که بر ضد تو یاری کردند، به جنگ تو شتافتند. لعنت خدا بر همه یاران و پیروان و کمک‌کنندگان و دوستداران‌شان باد».^۷ این اوج براءت و فراگیری تبری را می‌رساند.

کسانی که حسین بن علی را یاری نکردند و فریاد استغاثه او را شنیدند ولی به نصرت او پرداختند، مرتکب گناه شدند. این فریاد «هل من ناصر» پیوسته به گوش می‌رسد. پیام عاشورا این است که در میدان‌های مبارزه حق و باطل در هر جا و هر زمان، بی‌تفاوت نباشید، بلکه به یاری حق و تولای ولی خدا قیام کنید و از پیروان باطل و مخالفان امام تبری بجویید.

امام ائمه در تداوم این خط در همه اعصار می‌فرماید:



«لعن و نفرین و فریاد از بیداد بنی امیه لعنة الله عليهم با آنکه آنان منقرض و به جهنم رهسپار شده‌اند، فریاد بر سر ستمگران جهان و زنده نگه داشتن این فریاد ستم شکن است.»^۸

❖ پی‌نوشت ❖

- ۱- بحار الانوار، ج ۲۷ ص ۵۸
- ۲- همان
- ۳- وقعة الظف، ص ۲۳۷
- ۴- عنصر شجاعت، ج ۱ ص ۱۶۴
- ۵- همان، ص ۳۱۶
- ۶- مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین در نیمه رجب، ص ۴۴۲
- ۷- تهذیب الاحکام، ج ۶ ص ۷۲
- ۸- صحیفه نور، ج ۲۱ ص ۱۷۳

امر به معروف و نهی از منکر

حیات جامعه اسلامی به حساسیت مردم نسبت به احکام خدا و نظارت عمومی در امور والیان و مسئولان و مردم عادی است. به این مسئله مهم اجتماعی از بُعد مکتب، «امر به معروف و نهی از منکر» گفته می‌شود که از واجبات دینی بر عهده هر مسلمان است. «معروف»، هر کار نیک و شایسته و خداپسندی است که در دین به آن دستور داده شده است و «منکر»، هر عمل ناپسند و خلافی است که شیطان به آن دعوت می‌کند. این خوبی‌ها و بدی‌ها گاهی در مورد مسائل فردی و جزئی است، گاهی نیز در امور اجتماعی و حکومتی. در قرآن کریم و روایات اسلامی در اهمیت این فریضه «امر به معروف و نهی از منکر» و نقش اصلاحی آن‌ها و زیان‌ها و مفاسد ترک آن دو تکلیف، بسیار سخن گفته شده است و به عنوان «برترین فریضه» به شمار آمده که فرایض و احکام الهی دیگر، در سایه امر به معروف و نهی از منکر، قوام و استواری می‌یابد.

امام حسین علیه السلام در ضمن بیان انگیزه‌های قیام خویش به این عنصر مهم اشاره می‌فرماید، آنجا که می‌گوید: «**أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ**». یکی از درس‌های نهفته در این سخن، آن است که فریضه امر به معروف و نهی از منکر، تنها در تذکراتی نسبت به بعضی از گناهان جزئی از سوی افراد عادی خلاصه نمی‌شود، بلکه قیام بر ضد حکومت ستم و تلاش برای اصلاح ساختار سیاسی جامعه و تشکیل حکومتی بر اساس حق و قرآن نیز از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است، آن‌گونه که امام حسین علیه السلام، حماسه عاشورایی خود را عبارت از همان دانست.



مرحله قلبی فریضه «امر به معروف و نهی از منکر»، آن است که انسان در درون، دوستدار خوبی‌ها و معروف‌ها باشد و از منکرات و مفاسد و گناهان بیزار باشد. این محبت و نفرت قلبی، به زبان هم جاری می‌شود و در عمل هم تجلی می‌یابد. سالار شهیدان نسبت به مرحله قلبی چنین می‌فرماید: «خدایا من معروف را دوست می‌دارم و از منکر بدم می‌آید».^۲

در یک مرحله جلوتر، آن حضرت در بیان‌های صریح خویش، یزید را مردی شراب‌خوار و فاسق و جنایتکار می‌داند و پیروان او را ملازمان شیطان و واگذارندگان «طاعت خدا» می‌شمارد و حکومت اموی را حرام‌کننده حلال و حلال‌کننده حرام معرفی می‌کند که بدعت‌ها را زنده و سنت‌ها را میرانده‌اند. با وجود این منکرات آشکار در سلطه حاکم، شوریدن برضد او به عنوان نهی از منکر، وظیفه است. با این مبنای دینی است که امام، بیعت با یزید را رد می‌کند و آن را مایه ننگ می‌داند و حماسه کربلا را پدید می‌آورد. گرچه زبان‌های وابسته به خلافت، «حرکت مکتبی» او را نوعی شورش و عصیان برضد خلیفه قلمداد کردند که مستحق سرکوبی بود، ولی وارثان شهادت، نباید پیام خون شهدای کربلا را از یاد ببرند.

پیروان فرهنگ عاشورا، با الهام از حماسه امام حسین علیه السلام، پیوسته نبض پرحرکت جامعه انقلابی‌اند و نسبت به جریان امور و وضعیت فرهنگی و سیاسی حساسیت نشان می‌دهند و با حضور دائم در میدان امر به معروف و نهی از منکر، عرصه را بر فساد آفرینان تنگ می‌سازند، چون می‌دانند که عقب‌نشینی و سکوت در این جبهه، پیشروی و گستاخی دشمنان حق و فسادگستران در جامعه را به دنبال دارد. «تذکر لسانی» حداقل عمل به تکلیف در این‌گونه شرایط است و اگر این فریضه، ترک و فراموش شود، حدود الهی تعطیل شده و احکام خدا مورد تحقیر و استهزاء قرار خواهد گرفت.

پی‌نوشت

۲- بحارالانوار، ج ۴۴ ص ۳۲۸

۱- موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۲۹۱

عدالت‌خواهی

از بارزترین مفساد حکومت اموی، ظلم به مردم و نادیده گرفتن حقوق آنان بود و از بارزترین محورهای قیام عاشورا نیز عدالت‌خواهی و ستم‌ستیزی بود. عدالت، فرمان خدا و رسول است و دامنه آن همه امور زندگی را در برمی‌گیرد، حتی رفتار عادلانه میان فرزندان را. ولی جهت بارز و عمده آن، عدالت اجتماعی و مراعات حقوق افراد از سوی حکومت‌هاست و حکومت جائز و سلطه ستم از زشت‌ترین منکراتی است که باید با آن مبارزه کرد.

امویان هم به اهل بیت پیامبر ستم کردند، هم میان بندگان خدا رفتاری ظالمانه و روشی بر اساس طغیان و عدوان پیش گرفتند. تکلیف اسلامی هر مسلمان ایجاب می‌کرد که با ستم مبارزه کند، به ویژه کسی همچون اباعبدالله علیه السلام که در موضع «امام حق»، تکلیف سنگین‌تر و بیشتری داشت. آن حضرت در یکی از سخنرانی‌های خویش، با استناد به سخن حضرت رسول صلی الله علیه و آله که قیام علیه سلطه جائزانه را لازم می‌شمارد، خود را شایسته‌ترین فرد برای قیام جهت تغییر حکومت و ساختار سیاسی قلمداد فرمود.^۱

ماهیت عدالت‌خواهی در قیام عاشورا و ظلم‌ستیزی امام حسین علیه السلام سرمایه الهام ملت ما در قیام برضد طاغوت بود. امام خمینی رحمته الله علیه بر این ماهیت در نهضت سیدالشهداء علیه السلام تصریح کرده می‌فرماید:

«سیدالشهدا علیه السلام که همه عمرش را و همه زندگی‌اش را برای رفع منکرو جلوگیری از حکومت ظلم و جلوگیری از مفسدگی که حکومت‌ها در دنیا ایجاد کردند، تمام عمرش را صرف این کرد و تمام زندگی‌اش را صرف این کرد که این حکومت، حکومت جور بسته بشود و از بین برود.»^۲



عدالت به معنای برخورداری همه از حقوق اسلامی و انسانی و رعایت یکسان حق میان همه و همه را به یک چشم دیدن نیز در نهضت عاشورا متجلی است. امام حسین علیه السلام روز عاشورا بر بالین همه شهیدان حاضر شد، چه جوان خودش و چه غلامش، چه مولی و چه نوکر، همه از عنایت آن حضرت برخوردار شدند.

یکجاری غلام و پسر بوسه داد و گفت
در دین ما سیه نکند فرق با سفید

پیام عاشورا، دعوت از انسان‌ها برای تلاش در راه اقامه عدل و قسط است که بدون حیات اجتماعی مبتنی بر عدل، همه ارزش‌ها تباہ می‌شود و زمینه مرگ دستوره‌های دینی و آیین الهی فراهم می‌آید. به تعبیر حضرت امیر علیه السلام: «عدالت، مایه حیات احکام اسلام است.»^۳

ظلم بر محو عدالت سخت می‌کوشد هنوز
ظالم از خون دل مظلوم، می‌نوشد هنوز
تا عدالت را کند جاوید در عالم، حسین
خون پاکش بر بساط ظلم، می‌جوشد هنوز

پی‌نوشت

- ۱- موسوعة کلمات الامام الحسين، ص ۳۶۰
- ۲- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۰
- ۳- غررالحکم، ج ۱، ص ۱۰۴

جهاد

از تکالیف مهم مسلمانان در حراست از دین و کیان خویش و مقابله با دشمنان، «جهاد» است، کوششی همه جانبه و فراگیر، به تناسب زمان و شرایط، برای دفع تجاوز یا دفاع از مظلوم و حفظ اسلام و جان و مال مسلمانان. این فریضه، که از فروع دین است، عامل عزت مسلمین است. کربلای حسینی یکی از مظاهر عمل به این تکلیف دینی بود. جهاد، گاهی بر ضد متجاوزان و دشمنان خارجی است، گاهی علیه شورشیان و اهل بغی و فساد در داخل است، گاهی هم مبارزه با حکومت ظالم است که کمر به هدم اسلام بسته است. حتی در روایات، گفتن سخن حق در برابر پیشوای ستمگر نیز جهاد به حساب آمده است.

در عصر امام حسین علیه السلام، مردم گرفتار حکومت ظالم و فاسدی شده بودند که برای مقدسات دینی و نوامیس مسلمانان و اسلام عزیز، هیچ حرمتی قائل نبود و اسلام در سایه چنان حکومتی در معرض نابودی قرار گرفته بود. تکلیف مبارزه با حکومت ستم، امام حسین علیه السلام را به موضع گیری علیه یزید واداشت و این کار، مستند به سخن پیامبر بود که فرموده بود:

«هر کس حکومت ظالمی را ببیند که حرام الهی را حلال می شمارد و عهد خدا را می شکند و با سنت پیامبر مخالفت و در میان مردم به گناه و طغیان رفتار می کند، اگر با عمل و گفتار بر ضد او اقدام نکند بر خداوند است که او را به جایگاه (و کیفر)ش (یا جایگاه همان ظالم) برساند»^۱. امام حسین علیه السلام، قیام بر چنین حکومتی را واجب می دید و با امتناع از بیعت با یزید، به مکه رفت و از آنجا عزیمت کوفه کرد تا شیعیان را در جهاد ضد ستم رهبری کند. شیعیان کوفه نیز بر همین اساس، نامه های دعوت به آن حضرت نوشته و او را به کوفه فراخواندند تا بر محور



امامتش، بآل امیه بچنگند.

جهاد حسین بن علی علیه السلام برای احیاء دین و پاسداری از حق و عدالت بود و در این راه، هم خودش و هم یارانش حاضر بودند کشته شوند ولی سلطه ظلم را نپذیرند. جهاد او از نوع جهاد با «بغی داخلی» بود. امام در دیداری که با فرزدق در مسیر راه کوفه داشت، ضمن برشمردن فسادهای حکومت امویان و تعطیل حدود الهی و رواج می‌خواری و غارت اموال مردم، فرمود:

«من سزاوارترین کسی هستم که به یاری دین خدا برخیزم و شریعت مطهره او را عزیز بدارم و در راه او جهاد کنم تا کلام الهی، برترین شود».^۲

بالاترین مرحله جهاد آن است که کسی خالصانه، با همه توان تا آخرین دم، به نبرد با دشمنان خدا برخیزد، با زبان، با سلاح، با نثار خون و ایثار جان و شهادت.

امام حسین علیه السلام و شهدای عاشورا همه به این مرز کامل جهاد نائل آمدند. از این رو در زیارتنامه‌های امام حسین علیه السلام، مسلم بن عقیل و شهدای دیگر تعبیر «**جَاهَدَتْ فِي اللَّهِ حَقَّ** جهاد» دیده می‌شود، جهادی شایسته و بایسته و کامل. عاشورا صحنه تجلی این تکلیف دینی بود. وجوب جهاد علیه کفار و دشمنان اسلام نیز دستور دین برای همه و در همه دوران‌ها با همه دشمنان است. علمای دین نیز در طول قرون، پیوسته پیشگام جهاد با دشمنان اسلام و سلطه جویان بر مسلمین بوده‌اند.

انقلاب اسلامی ایران یکی از بارزترین حلقه‌های جهادی عاشورائیان بر ضد طاغوت و طغیان و ستم بود، در سال‌های دفاع مقدس نیز، رزمندگان اسلام با الهام از عاشورا به دفع تجاوز دشمن و حماسه‌آفرینی‌های ستودنی پرداختند. عاشورا الهام‌بخش رزمندگان بود و کربلا مکتب جهاد و شهادت بود. به تعبیر امام خمینی رحمه الله «انقلاب اسلامی ایران، پرتوی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن است».^۳

امام اُمّت، درس‌های جهاد و شهادت عاشورا را برای همه و همیشه می‌داند و می‌فرماید: «عاشورا، قیام عدالت‌خواهان با عددی قلیل و ایمانی و عشقی بزرگ در مقابل ستمگران کاخ‌نشین و مستکبران غارتگر بود و دستور، آن است که این برنامه، سرلوحه زندگی اُمّت در هر روز و در هر سرزمین باشد. روزهایی که بر ما گذشت، عاشورای مکرر بود و میدان‌ها و خیابان‌ها و کوی و برزن‌هایی که خون فرزندان اسلام در آن ریخت، کربلای مکرر.»^۴

امام اُمّت در گسترش این فرهنگ عزت‌آفرین می‌فرماید: «جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد و ما باید در جنگ اعتقادی مان، بسیج بزرگ سربازان اسلام را در جهان به راه‌اندازیم.»^۵

پی‌نوشت

- ۱- کامل، ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۸۰
- ۲- موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۳۳۶
- ۳- صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۲
- ۴- همان، ج ۹، ص ۵۷
- ۵- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۶



الگوگیری

انسان‌ها بیش از حرف‌ها و نوشته‌ها، از اشخاص و عملکردها الگو می‌گیرند. تأثیرگذاری یک حادثه یا الگوی رفتاری بر اندیشه‌ها و عمل‌های مردم، بیشتر از گفتار است. از این رو در قرآن کریم، کسانی به عنوان اسوه معرفی شده‌اند تا مردم در ایمان و عمل از آنان سرمشق بگیرند. حادثه‌هایی هم که از پیشینیان در قرآن آمده است، به‌ویژه بخش‌هایی که به نیکی‌ها، ایمان‌ها، صبرها، مجاهدت‌ها و اطاعت‌ها و ایثارهای فرزندان اشاره شده، همه برای معرفی الگوست.

تاریخ اسلام و شخصیت‌های برجسته اسلامی برای مسلمانان در همه دوره‌ها الگو بوده است و تعالیم دین ما و اولیاء مکتب نیز توصیه کرده‌اند که از نمونه‌های متعالی و برجسته در زمینه‌های اخلاق و کمال، سرمشق بگیریم.

در میان حوادث تاریخ، «عاشورا» و «شهدای کربلا» از ویژگی خاصی برخوردارند و صحنه این حماسه ماندگار و تک‌تک حماسه‌آفرینان عاشورا، الگوی انسان‌های حق‌طلب و ظلم‌ستیز بوده و خواهد بود، همچنان که اهل بیت به صورت عام‌تر، در زندگی و مرگ، در اخلاق و جهاد، در کمالات انسانی و چگونه زیستن و چگونه مردن، برای ما سرمشق‌اند. از خواسته‌های ماست که حیات و ممات ما چون زندگی و مرگ محمد و آل محمد باشد؛ «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»^۱.

امام حسین علیه السلام حرکت خویش را در مبارزه با طاغوت عصر خودش، برای مردم دیگر سرمشق می‌داند و می‌فرماید: «فَلِكُمْ قِيَاسُوه»^۲.

نهضت عاشورا، الهام گرفته از راه انبیا و مبارزات حق جویان تاریخ و در همان راستاست. امام حسین علیه السلام قبل از حرکت در وصیت نامه‌ای که به برادرش محمد حنفیه نوشت و مبنا و هدف وانگیزه خروج رایبان کرد، از جمله تکیه آن حضرت بر عمل به سیره جد و پدرش و پیمودن همان راه بود و نهضت خود را در همان خط سیر معرفی کرد: «**وَ اَسِيرَ بِسِيْرَةِ جَدِّي وَ اَبِي عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ**»^۳ و سیره پیامبر و علی علیه السلام را الگوی خویش در این مبارزه با ظلم و منکر دانست. این شیوه، تضمینی بر درستی راه و انتخاب است که انسان مبارز، از اولیاء دین و معصومین الگو بگیرد و برای کار خود حجت شرعی داشته باشد.

در زیارت شهدای کربلا می‌خوانیم: «سلام بر شما ربانیان، شما برای ما پیشتاز و پیشاهنگ هستید و ما هم پیرو و یاور شمایم؛ **اَنْتُمْ لَنَا فَرْطٌ وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبِعٌ وَ اَنْصَارٌ**».^۴ هم خطی و هم سویی جهاد رزمندگان با اسوه‌های خداپسند که از سوی مکتب، معرفی شده است، به آن جهاد، مشروعیت و قداست می‌بخشد. چون عاشورا الگو بود، هم کسانی که به هر دلیلی در آن شرکت نکردند، بعدها حسرت و افسوس می‌خورند و هم کوتاهی کنندگان نسبت به یاری امام، جزو توأبین شدند و در فکر جبران گذشته برآمدند. این حاکی از شاخص بودن حرکت امام است. در تاریخ اسلام، بسیاری از قیام‌های ضد ستم و نهضت‌های آزادی‌بخش، با الهام از حرکت عزت‌آفرین عاشورا شکل گرفت و به ثمر رسید. حتی مبارزات استقلال طلبانه هند به رهبری مهاتما گاندی، ثمره این الگوگیری بود؛ همچنان که خود گاندی گفته است:

«من زندگی امام حسین علیه السلام، آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده‌ام و توجه کافی به صفحات کربلا نموده‌ام و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از سرمشق امام حسین علیه السلام پیروی کند».^۵

قائد اعظم پاکستان، محمد علی جناح نیز گفته است:



«هیچ نمونه‌ای از شجاعت، بهتر از آنکه امام حسین علیه السلام از لحاظ فداکاری و تهوّر نشان داد، در عالم پیدا نمی‌شود. به عقیده من تمام مسلمین باید از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربان کرد، پیروی نمایند.»^۶

عاشورا، هم این پیام را می‌دهد که باید از این الگو، که در زمینه‌هایی همچون: شجاعت، ایثار، اخلاص، مقاومت، بصیرت، ظلم‌ستیزی، دشمن‌شناسی، فداکاری، اطاعت از پیشوا، عشق به شهادت و زندگی ابدی، سرمشق است، پیروی کرد، هم ماهیت خود نهضت عاشورا، الهام گرفته از سیره اولیاء خدا و عمل پیامبر و علی علیه السلام است، هم به شهادت تاریخ، خود این حادثه مهم‌ترین الگوی مبارزات حق طلبانه بوده است. بارزترین نمونه آن، انقلاب اسلامی ایران بود که درس‌ها و الگوهای عاشورا، قوی‌ترین دستمایه جهاد مردم بر ضد طاغوت و دفاع رزمندگان در جبهه نبرد هشت‌ساله به شمار می‌رفت.

امام ائمت، در اسوه بودن عاشورا برای نهضت پانزده خرداد می‌فرماید:

«ملت عظیم الشان، در سالروز شوم این فاجعه که مصادف با پانزده خرداد ۴۲ بود، با الهام از عاشورا آن قیام کوبنده را به بار آورد. اگر عاشورا گرمی و شور انفجاری آن نبود، معلوم نبود چنین قیامی بدون سابقه و سازمان‌دهی واقع می‌شد. واقعه عظیم عاشورا از ۶۱ هجری تا خرداد ۴۲ و از آن تا قیام عالمی بقیة الله ارواحنا لمقدمه الفداء در هر مقطع، انقلاب‌ساز است.»^۷

پی‌نوشت

- ۱- مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا، ص ۴۵۷
- ۲- موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۱
- ۳- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹
- ۴- التهذیب، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۷۶
- ۵- فرهنگ عاشورا، ص ۲۷۹
- ۶- فرهنگ عاشورا، ص ۲۷۹
- ۷- صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۲۱۹

تدبیر و برنامه‌ریزی

قیام عاشورا، یک نهضت حساب شده و با برنامه بود، نه یک شورش کور و بی‌هدف. برای لحظه به لحظه و روز به روز و مقطع به مقطع آن، دوراندیشی و تدبیر به کار گرفته شده بود و با پیش بینی همه احتمالات و صورت‌های حادثه، چاره‌اندیشی‌های دقیق انجام یافته بود. چه آنچه که به جبهه حق امام حسین علیه السلام مربوط می‌شود و چه آنچه برای خنثی ساختن توطئه‌های دشمن، چنین تدبیری را می‌توان دید.

ویژگی هر حرکت مبارزاتی موفق نیز، برخورداری از برنامه‌ریزی است. حرکت عاشورا می‌تواند برای چنین مبارزه‌ای در دل یک قدرت مسلط باطل و در شرایط محدود و کنترل‌های دقیق دشمن، الگو به شمار آید. با مروری به حوادث عاشورا از آغاز حرکت امام حسین علیه السلام از مدینه تا پایان ماجرا، به نمونه‌هایی از این برنامه‌ریزی‌ها و تدبیرها برمی‌خوریم که اشاره‌وار، از این قرار است:

حفاظت شخصی (در دیدار امام علیه السلام با ولید در مدینه و مراقبت جوانان هاشمی از امام)، تعیین نیروی گزارش‌گر در مدینه برای رساندن اطلاعات لازم به امام (محمد حنفیه)، خنثی کردن توطئه ترور امام در مکه که قرار بود توسط عمرو بن سعید انجام گیرد، جمع‌آوری اطلاعات از رهگذران و مسافران در طول مسیر به سمت کوفه، جذب نیروی پشتیبان برای جبهه حق (نمونه‌اش زهیر بن قین)، تصفیه نیرو از عناصر نامطمئن و بدون انگیزه شهادت‌طلبانه، آرایش نیرو در جبهه کربلا توسط امام و کیفیت نصب خیمه‌ها و استقرار نیروها،



سازمان دهی نفرات خودی و ایجاد مانع نفوذ دشمن به خیمه‌های امام، مهلت خواهی شب عاشورا برای تقویت روحیه معنوی یاران، مواظبت در میدان از غافلگیر شدن توسط نیروهای دشمن، استفاده از پوشش سپاه کوفه برای پیوستن به امام، توسط برخی از نفرات، در دست داشتن ابتکار عمل در کربلا از نظر نقطه فرود و استقرار تلاش برای ایجاد اختلال در تصمیم‌گیری فرماندهان نظامی دشمن و....

در زمینه برنامه‌ریزی‌های روانی و تبلیغی به نفع جبهه حق و برضد تحرکات سپاه کوفه و حکومت شام نیز به نمونه‌هایی اشاره می‌شود که هر یک از این‌ها می‌تواند به عنوان یک «تدبیر» به شمار آید:

نامشروع دانستن خلافت یزید، همراه آوردن شهود برای صحنه‌های عاشورا برای گزارشگری‌های بعدی (زنان و اطفال)، بهره‌گیری از حضور زنان و کودکان در تأثیرگذاری عاطفی بر مردم دیگر، نامه‌نگاری و پیام‌رسانی به کوفه و بصره و تبیین هدف قیام، سنجش افکار و محاسبه زمینه موجود در کوفه با فرستادن نماینده‌اش حضرت مسلم به کوفه،

اعلام مشروعیت حرکت خویش و استناد به سخن پیامبر و امر به معروف و نهی از منکر دانستن اقدام خویش،

بهره‌گیری عاطفی از مطرح کردن پیوسته خویش به عنوان فرزند رسول خدا و فرزند فاطمه، اتمام حجت و معرفی خویش و گرفتن هر بهانه از دست دشمن، آماده‌سازی روانی اهل بیت خویش و اصحاب برای رویارویی با حوادث،

جذب عاطفی حرو یاران دیگر،
جبران کمیت اندک یاران با کیفیت آنان و برخورداری از یاران شجاع و شهادت طلب،
تقویت بعد معنوی اصحاب بازمزمه‌ها و مناجات‌های شب عاشورا،
خطابه‌های مکثر امام و اصحاب برجسته در عاشورا برای ایجاد تزلزل در دشمن،
بهره‌گیری از رجزهای حماسی هنگام مبارزه و حملات،
افشاگری‌های اسرای اهل بیت در کوفه و شام،
برگزاری مجالس یاد و سوگ پس از بازگشت به مدینه،
تبلیغ فرهنگ ذکر و یاد و عزاداری توسط امامان و ...



بصیرت

شناخت روشن و یقینی از دین، تکلیف، پیشوا، حجت خدا، راه، دوست و دشمن، حق و باطل، «بصیرت» نام دارد. بصیرت از صفات شایسته و ستوده‌ای است که یک مسلمان در زندگی فردی و اجتماعی خود باید از آن برخوردار باشد. در مبارزات و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و موضع‌گیری‌ها، جایگاه بصیرت روشن‌تر می‌شود. بدون آن، حتی مبارزه و جنگ انسان هم کورکورانه و گاهی در مسیر باطل قرار می‌گیرد. انتخاب درست نیز بستگی به بینش صحیح و بصیرت انسان دارد.

حضرت امیر علیه السلام از رزمندگان راستین با صفت بصیرت یاد می‌کند که: «بصیرت‌های خویش را بر شمشیرهایشان سوار کردند.»^۱ یعنی اگر در میدان نبرد تیغ می‌زدند، از روی بصیرت بود. حماسه‌آفرینان عاشورا، بی‌هدف و کورکورانه به کربلا نیامده بودند. آنان اهل بصیرت بودند، هم نسبت به درستی و حقانیت راه و رهبرشان، هم به اینکه وظیفه‌شان جهاد و یاری امام است، هم شناخت دشمن و حق و باطل. این در کلام و شعار و رجز امام و یاران شهیدش مشهود است. حتی آگاهی امام حسین علیه السلام از فرجام شهادت در این سفر و آگاهانیدن یاران و همراهان به پایان این قیام، نوعی داشتن بصیرت و دادن بصیرت است تا انتخاب افراد، آگاهانه باشد. امام خود می‌دانست که شهید خواهد شد «**مَا أَرَانِي إِلَّا مَقْتُولًا**». ^۲ این سرنوشت خونین را به یاران خویش نیز خبر داد تا همراهی‌شان از روی بصیرت و آگاهی باشد. شب عاشورا در جمع یاران خویش فرمود:

«اینان مرا خواهند کشت و همه کسانی را که پیش روی من جهاد می‌کنند. پس از غارت،

خانواده مرا به اسارت خواهند برد. بیم آن دارم که شما از این‌ها خبر نداشته باشید، یا بدانید ولی (از رفتن) شرم کنید. نیرنگ نزد ما خاندان حرام است. هرکس دوست ندارد با ما باشد، بازگردد...»^۳. این برای آن بود که همراهانش آگاهانه برای شهادت بمانند. در طول راه هم که می‌آمدند، از این‌گونه سخنان فرمود.

نافع بن هلال، شب عاشورا پس از سخنان امام حسین علیه السلام برخاست و ضمن اعلام وفاداری گفت: «ما همان انگیزه‌ها و بصیرت‌هایمان را داریم و از دست نداده‌ایم.»^۴

پس از ماجرای عاشورا، وقتی در مسجد کوفه، به امام حسین علیه السلام توهین کردند و ابن زیاد، شهید عاشورا را دروغ‌گو خواند، صحابی بزرگوار و روشندل، عبدالله بن عقیف ازدی در مجلس حضور داشت، برخاست و به دفاع از اهل بیت و ردّ سخنان والی کوفی گفت:

«دروغ‌گو پسر دروغ‌گو تو هستی و پدرت و کسی که تو را امارت و ولایت داد و پدرش، ای ابن مرجانه! آیا فرزندان پیامبران را می‌کشید و سخن صدیقان می‌گویید؟»^۵

بربر در صحنه کربلا وقتی با بعضی از چهره‌های خبیث از سپاه دشمن گفتگو می‌کرد، گفت: «سپاس خدایی را که بصیرت و شناخت مرا درباره شما افزون ساخت.»^۶

چه کلام عبدالله عقیف و چه کلام بربرین خضیر، نشان دهنده بصیرت آنان در انتخاب راه و شناخت دوست و دشمن است و با این سلاح در میدان مبارزه حاضر شدند.

امام صادق علیه السلام درباره حضرت عباس علیه السلام با تعبیر «نافذ البصیره» یاد می‌کند که گویای عمق شناخت آن شهید است «كَانَ عَمَّنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ صَلْبَ الْإِيمَانِ»^۷.

عاشورا به ما می‌آموزد که در صحنه‌های زندگی، در پیروی‌ها و حمایت‌ها، در دوستی‌ها و دشمنی‌ها و موضع‌گیری‌ها، بر اساس شناخت عمیق و بصیرت عمل کنیم و با یقین و اطمینان به درستی کار و حقانیت مسیر و شناخت خودی و بیگانه و حق و باطل، گام در راه بگذاریم.



پی نوشت

- ۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۷
- ۲- همان
- ۳- موسوعة کلمات الامام الحسين، ص ۳۹۹
- ۴- عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۳۱۶
- ۵- وقعة الّطف، ص ۲۶۶
- ۶- عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۱۶۴
- ۷- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۰

هر روز عاشورا

از درس‌های مهم عاشورا، شناخت تکلیف دفاع از حق و مبارزه با باطل و ستم، در هر جا و هر زمان است. قیام حسینی تکلیف خاص آن حضرت و یارانش در آن مقطع زمانی خاص نبود. تکلیفی دینی به اقتضای آن شرایط و برخاسته از محکمت‌دین بود. هرگاه هر جا نظیر آن شرایط پیش آید، همان تکلیف هم ثابت است.

حسین بن علی علیه السلام حرکت خویش را قیام بر ضد کسانی می‌دانست که ستمگرانه سلطه یافته‌اند، حلال الهی را حرام می‌کنند، عهد الهی را می‌شکنند، حدود خدا را تعطیل می‌کنند، برخلاف سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله حرکت می‌کنند. در خطبه خویش، این ویژگی‌ها را در سلطه یزید، محقق می‌دانست و قیام بر ضد آن را تکلیف و می‌فرمود: «در کار من برای شما الگو و سرمشق تبعیت و پیروی است.»^۱

پس ماهیت قیام کربلا در گستره زمین و زمان جاری است و همه جا با الهام از این مکتب، باید بر ضد ستم قیام کرد و در راه آزادی و عزت فداکاری نمود. جمله «**كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَا وَ كُلُّ** **أَرْضٍ كَرْبَلَا**» حتی اگر حدیث هم نباشد، حقیقتی است که از متن دین و روح عاشورا بر می‌آید و شعاری است، نشان‌دهنده تداوم و پیوستگی خط درگیری حق و باطل در همه جا و همیشه، که عاشورای سال ۶۱ یکی از بارزترین حلقه‌های این زنجیره طولانی است.

اینکه در زیارت‌نامه‌ها به صورت مکرر این مضمون آمده که: «من با دوستانان دوست و با دشمنانان دشمن و در حال جنگم، با ولی شما موالات و با عدو شما معادات دارم، از خداوند می‌طلبم که توفیق خونخواهی شما را در رکاب پیشوایی راهنما و حق‌گو نصیبم کند» و امثال



این‌گونه تعبیرات، نشانِ تداوم جبهه حق و باطل در طول تاریخ است و‌گرنه عاشورا به پایان رسیده و دشمنان آن حضرت هم مرده‌اند، پس خصومت با چه کسانی و نصرت در چه جبهه‌ای؟ در زیارت حضرت عباس علیه السلام می‌خوانیم: «**أَنَا لَكُمْ تَابِعٌ وَنَصْرَتِي لَكُمْ مَعْدَةٌ**؛ من پیرو شمایم و یاری من برای شما مهیاست.»^۲ این هم نشانه‌ای از تداوم عاشورا تا همیشه تاریخ است.

نبرد عاشورا گرچه از نظر زمان، بسیار کوتاه بود، اما از نظر امتداد، طولانی‌ترین درگیری با ستم و باطل است و تا هر زمان که هر آرزومندی آرزو کند که کاش در کربلا بود و در یاری امام به شهادت می‌رسید، امتداد دارد. این آرزو و اشتیاق هم در زیارت‌نامه‌ها مطرح است: «**يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ مَعَكُمْ**».^۳

حضرت امام قدس سرّه درباره مفهوم «هر روز عاشورا» فرموده است: «این کلمه کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا یک کلمه بزرگی است... همه روز باید ملت ما این معنی را داشته باشد که امروز روز عاشورا است و ما باید مقابل ظلم بایستیم و همین جا هم کربلاست و باید نقش کربلا را ما پیاده کنیم، انحصار به یک زمین ندارد. انحصار به یک افراد نمی‌شود. قضیه کربلا منحصر به یک جمعیت هفتاد و چند نفری و یک سرزمین کربلا نبوده، همه زمین‌ها باید این نقش را ایفا کنند.»^۴

پی‌نوشت

۲- مفاتیح‌الجنان، زیارت حضرت عباس، ص ۴۳۵

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۴

۳- مفاتیح‌الجنان، زیارت امام حسین در روز عرفه، ص ۴۵۳ و زیارت مطلقه امام حسین، زیارت هفتم، ص ۴۳۰

۴- صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۰۲

حمایت از دین

در دوره و شرایط سلطه امویان بر مقدرات مسلمین، آنچه در آستانه نابودی قرار داشت، دین خدا بود. خاندان پیامبر نیز مدافعان و حامیان راستین دین خدا بودند. حمایت از اهل بیت علیهم السلام، حمایت از دین بود و حمایت از دین در آن مقطع زمانی، شرکت در جهاد ضد ستم و افشاگری علیه کفر پنهان در نقاب اسلام بود.

حسین بن علی علیه السلام در بحبوحه جنگ شدید، به نماز ایستاد تا دین خدا را در صحنه جهاد، حیات بخشد. ابو ثمامه صائدی یادآور وقت نماز شد و امام دعایش کرد و به نماز پرداخت. در آن شرایط، خطاب به اصحابش فرمود: «اینک این درهای گشوده بهشت و نهرهای جاری و پیوسته آن و میوه‌ها و قصرهای بهشتی است و این هم پیامبر خدا و شهیدان که در رکاب او به خون غلتیدند؛ و اینک پدر و مادرم نیز چشم به راه شمایند و مشتاق دیدارتان، پس از دین خدا حمایت کنید و از حرم رسول خدا دفاع کنید...». آنگاه خاندان خود را صدا زد. همه فریاد زنان بیرون ریختند و فریاد برآوردند: ای مؤمنان، از دین خدا و حرم پیامبر و از امام خودتان و از پسر دختر پیامبرتان حمایت کنید، این امتحان الهی برای شماست...^۱

حمایت از دین و فداکاری در راه آن، جلوه‌ای از احیای دین است و اگر آن جهاد و شهادت‌ها نبود، اساس دین باقی نمی‌ماند. اگر صدای اذان و آوای تکبیری پابرجاست، نتیجه آن فداکاری‌هاست.^۲

در شعری که از زبان امام حسین علیه السلام مطرح می‌شود نیز، بقا و قوام دین را در سایه شهادت و عاشورای آن حضرت می‌توان دید:



«لَوْ كَانَ دِينَ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقِمَّ
إِلَّا يَقْتُلِي يَا سَيْوْفُ خُذْنِي.»^۳

حضرت ابا الفضل عنه نیز در رجزی که در روز عاشورا پس از قطع شدن دست راست خویش می خواند و می جنگید، بر مسئله «حمایت از دین» تأکید داشت:

«وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمُو يَمِينِي
إِنِّي أَحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي.»^۴

پی نوشت

- ۱- موسوعة كلمات الامام الحسين، ص ۴۴۵
- ۲- عنصر شجاعت، ج ۱، ص ۱۸
- ۳- همان
- ۴- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۰

نماز

نهضت حسینی برای احیاء دین در همه مظاهر و جلوه‌هایش از جمله «نماز» بود. بُعد معنوی و عبادی زندگی، برترین بعد حیات است و نماز، بارزترین نشانه حیات معنوی مسلمانان است. با توجه به اثرات سازنده و تربیتی و بازدارنده این ارتباط با خدا از مفاسد و منکرات، در اسلام اهمیت ویژه‌ای دارد.

امام حسین علیه السلام در نهضت عاشورا اهتمام بسیاری به نماز می‌داد. مهلت شب عاشورا را آن حضرت و یارانش به نماز و تضرع به درگاه خداوند گذراندند و از تکیه‌گاه خدایی برای نبرد عاشورا، مدد گرفتند. عشق به نماز و نیایش و تلاوت قرآن و استغفار و دعا در دل امام آن چنان بود که به برادرش عباس گفت:

«از این گروه بخواه تا نبرد را به فردا بیندازند و امشب به تأخیر افتد، باشد که به نماز و دعا و استغفار بپردازیم. خدا می‌داند که من پیوسته علاقه به نماز و تلاوت آیات الهی داشته‌ام»^۱

به نقل تواریخ، شب عاشورا از خیمه اصحاب امام حسین علیه السلام، آوای مناجات و زمزمه دعا و تلاوت به گوش می‌رسید. روز عاشورا پس از نماز صبح، با یاران سخن گفت و آماده نبرد شدند. ظهر عاشورا وقتی ابوتمامه صائدی وقت نماز را به یاد او آورد، حضرت فرمود: «نماز را به یاد آوردی! خداوند تو را از نمازگزاران و ذاکران قرار دهد.» آری اینک اوّل وقت نماز است. سپس فرمود: «از اینان بخواهید تا دست از جنگ بردارند تا نماز بگزاریم.»^۲

سعید بن عبدالله حنفی نیز هنگام نماز امام، جلوی او ایستاد و همه تیرهای دشمن را که به سوی امام می‌آمد به جان خرید تا آنجا که نماز امام پایان یافت و او غرق در خون شد و اولین



شهید نماز در جبهه کربلا شد.^۳

عشق به نماز، در پیروان راستین اباعبدالله الحسین علیه السلام بود. عبدالله بن عقیف ازدی که در کوفه می‌زیست و در مسجد کوفه آن اعتراض تند را علیه ابن زیاد، نسبت به کشتن امام حسین علیه السلام کرد و در نهایت هم در راه این دفاع، به شهادت رسید، به نقل مؤرخان پیوسته در مسجد بزرگ کوفه بود و تا شب نماز می‌خواند.^۴

اگر امام حسین علیه السلام را احیاگر فرهنگ نماز راستین بدانیم آن‌گونه که در زیارتنامه‌های آن حضرت آمده است سخنی بجاست. امام، هم خودش عبادتی مخلصانه داشت و هم شعائر دین را اقامه می‌کرد. در زیارت او می‌خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَأَتَيْتَ الزَّكَاةَ... وَعَبَدْتَهُ مَخْلِصًا حَتَّى آتَاكَ الْيَقِينَ».^۵

همچنین در بسیاری از زیارت‌های سیدالشهدا علیه السلام به این نکته برمی‌خوریم. این جایگاه والای نماز را در نهضت عاشورا و حماسه‌آفرینان آن نشان می‌دهد. پیام عاشورا، پیام اقامه نماز و تربیت نسلی نمازخوان و خدادوست و اهل تهجد و عرفان است. عزاداران حسینی نیز باید اقامه نماز را در درجه نخست اهتمام خویش قرار دهند تا تبعیت و پیروی خویش را از مولایشان نشان دهند.

پی‌نوشت

۱- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۶

۲- همان، ص ۲۶۶

۳- ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۱

۴- وقعة الطف، ص ۲۳۲

۵- التهذیب، ج ۶، ص ۶۷

هجرت

آنچه مانع حرکت انقلابی و مبارزاتی انسان می‌شود، تعلق و دلبستگی به خانه، زن و فرزند، زندگی و زادگاه، وضع موجود و ... است. افراد هدف‌دار به خاطر ایمان و اهدافشان رنج خانه‌به‌دوشی و دوری از وطن و اقوام را بر جان می‌خرند، یا برای دست یافتن به اهداف، سرزمین‌ها، محیط‌ها و زمینه‌های مناسب‌تری را جستجو می‌کنند. این است که «هجرت تحمیلی» و «هجرت اختیاری» در زندگی انسان‌های متعهد و باهمت، نقش مهمی دارد.

پیامبران، برای رساندن پیام خدا، مهاجرت می‌کردند. عیسی‌ای مسیح، به خاطر هجرت‌های فراوانش، مسیح «کثیرالسیاحه» لقب گرفته است. در بسیاری از نهضت‌ها نیز ردپای هجرت دیده می‌شود. قرآن کریم از «مهاجران» به عظمت یاد می‌کند. در تاریخ اسلام نیز مهاجران به حبشه و مهاجران به یثرب، موقعیت و احترام داشتند و هجرت، یک ارزش مکتبی به حساب می‌آمد و در تاریخ مسلمین، مبدأ تاریخ قرار گرفت.

در نهضت عاشورا، امام حسین علیه السلام برای مقابله با حکومت جور، برای امر به معروف و نهی از منکر و در راه احیای دین دست به هجرت زد و مدینه را به قصد مکه و مکه را به سمت کوفه پشت سر نهاد. هجرت آن حضرت نیز در حیات مجدد اسلام سهم ویژه‌ای داشت.

سیدالشهدا علیه السلام هنگام خروج از مدینه و وداع قبررسول خدا صلی الله علیه و آله می‌کرد که به هجرت حضرت موسی علیه السلام و گریز از ستم فرعون می‌ربوط می‌شد. ^۱ «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ». ^۲ دل‌کندن از مدینه، برای امام بسیار دشوار بود، اما در راه هدف قابل تحمل بود. وقتی به مکه رسید، پس از چند ماه اقامت، هم برای خنثی کردن توطئه



یزید برای ترور او در کنار خانه خدا، هم برای اجابت دعوت نامه‌های شیعیان کوفه، به هجرتی دیگر پرداخت و راه کوفه را در پیش گرفت. هجرتی به سوی شهادت، که آگاهانه بود و برای فداکاری در راه تکلیفی که خون و جان می‌طلبید. از شهادت طلبان عاشق خدا نیز دعوت کرد که در این هجرت همراه او شوند.

خطبه حضرت در آستانه خروج از مکه به سوی عراق، که با «حُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ أَدَمَ...» شروع می‌شود، در بردارنده این فراخوانی به هجرت است: «مَنْ كَانَ بَاذِلًا فَيُنَا مَهْجَتَهُ، مُوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصِيبًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.»^۳ در این دعوت، دو مشخصه برای این کوچندگان مطرح فرمود که تحقق این دو شرط، زمینه‌ساز این هجرت مقدّس است: آمادگی برای بذل خون، آمادگی برای دیدار خدا. هر که این دو صفت را دارد، با من کوچ کند، که من سحرگاه کوچ می‌کنم. همراهان او نیز در راستای ادای تکلیف و نصرت امام، هجرت به مکه و کوفه کردند. آنان هم که از مکه همراه او شدند، یا وقتی حرکت او را به سوی کوفه شنیدند، به هر قیمت خود را به او رساندند و دست از خانه و زندگی و وطن کشیدند و به کربلا آمدند، همه درس آموخته «هجرت» بودند.

هجرت، پیام عاشوراست، چه برای دفاع از دین و بسط مکتب، چه در راه مبارزه با ستم و یاری مظلومان در هر جای عالم، چه برای فرار از محیط‌های فاسد برای در امان ماندن از آلودگی‌ها. پختگی یک انسان در دامن هجرت است و شکل‌گیری تمدن‌ها نیز رهاورد هجرت‌های سرنوشت‌ساز است.

در طول سال‌های دفاع مقدّس نیز، رزمندگان اسلام به فرمان امام امت، برای ادای تکلیف دست از خانه و تعلقات زندگی می‌کشیدند و به سوی جبهه‌ها هجرت می‌کردند، آن‌گونه که خود امام راحل علیه السلام با هجرت تحمیلی از ایران به ترکیه، سپس به نجف و از نجف به پاریس و هجرتی

مجدّد برای بازگشت به میهن اسلامی ایران، درس آموز مهاجران در راه خدا شد.

پی نوشت

- ۱- قصص، آیه ۲۲
- ۲- ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۵
- ۳- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷



احیای عاشورا

از محورهای عمده احیای نسبت به اصل عاشورا، برنامه‌های گسترده و یادآورانه‌ای است که از سوی امامان شیعه علیهم‌السلام نسبت به این حادثه انجام می‌گرفت یا توصیه می‌شد. امویان برای پوشاندن رسوایی خویش از آن جنایت بزرگ، پیوسته سعی در کتمان و فراموشاندن آن داشتند. ائمه شیعه نیز برای افشای چهره دشمن و بیان مظلومیت اهل بیت و توجه دادن به فرهنگ سازنده جهاد و شهادت که در قیام عاشورا نهفته بود، همواره آن را زنده نگاه می‌داشتند. تأکید فراوان بر زیارت سیدالشهدا علیه‌السلام بیان فضیلت بسیار برای گریستن در سوگ امام حسین علیه‌السلام و شهدای کربلا، برگزاری مجالس عزا و گریه از سوی خود امامان برای کشتگان کربلا، تشویق به سرودن شعر و خواندن مرثیه و مراسمی از این قبیل، هر یک سهمی عمده داشت تا آن حادثه الهام‌بخش برای همیشه زنده بماند و به فراموشی سپرده نشود.

امام صادق علیه‌السلام به جعفر بن عفان طایبی فرمود: شنیده‌ام درباره حسین بن علی علیه‌السلام شعر و مرثیه می‌گویی و خوب هم می‌سرایی. گفت: آری. سپس برخی از اشعارش را در محضر امام صادق علیه‌السلام خواند. آن حضرت و حاضران به شدت گریه کردند و اشک‌هایشان بر صورت‌ها جاری شد. امام فرمود: ای جعفر! سوگند به خدا، در این لحظه که مرثیه حسین علیه‌السلام را می‌خواندی، فرشتگان خدا شاهد و شنوای سخن تو بودند. آنان نیز همچون ما گریستند. خداوند بهشت را بر تو لازم کرد و تو را آموزد. سپس امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«هیچ کس نیست که برای حسین بن علی علیه‌السلام شعری بگوید و بگیرد و بگریاند، مگر آنکه خداوند بهشت را بر او واجب سازد و او را بیامزد.»^۱ این همه ستایش و ثواب برای گریاندن و

گریستن و نوحه خوانی و مرثیه، برای آثار احیاگرانه آن نسبت به حادثه عاشورا است. در حدیثی آمده که امام باقر علیه السلام به پیروان خویش چنین دستور می داد: «بر حسین علیه السلام ندبه و گریه کنند، به اهل خانه دستور داده شود که بر حسین بگیرند و در خانه ها، مراسم گریه و عزاداری و ناله سر دادن در غم حسین علیه السلام باشد و اهل خانه و شیعیان به یکدیگر تعزیت و تسلیت گویند.»^۲

این برنامه ها برای جلوگیری از فراموش شدن عاشورا است و سبب «احیاء امر» است. چیزی که خود معصومین علیهم السلام تأکید داشتند خط و برنامه و هدف و «امر» ما را زنده نگهدارید.

امام خمینی رحمه الله درباره این گونه برنامه ها نیز فرموده است: «این مجالسی که در طول تاریخ برپا بوده و با دستور ائمه علیهم السلام این مجالس بوده است... ائمه این قدر اصرار کردند به اینکه مجمع داشته باشید، گریه بکنید، چه بکنید، برای اینکه این حفظ می کند کیان مذهب ما را...»^۳

در آن شرایط خفقان بار که از سوی امویان و عباسیان نسبت به خط اهل بیت علیهم السلام اعمال می شد، این گونه مجالس و نوحه ها و محفل های ذکر و احیاگری، حس عدالت خواهی و انتقام جویی از ستمگران را در جان عزاداران زنده می کرد و عرصه را برای ظالمان نیز تنگ می ساخت، چون هر کدام از این ها فریاد اعتراضی بر ضد ظلم و تلاشی برای احیای یاد ستمدیدگان و شهیدان بود و علاوه بر بُعد عاطفی، بُعد سیاسی هم داشت. امام امت می فرمود:

«مسئله، مسئله گریه نیست، مسئله، مسئله تباهی نیست، مسئله، مسئله سیاسی است که ائمه با همان دید الهی که داشتند، می خواستند که این ملت ها را با هم بسیج کنند و یکپارچه کنند، از راه های مختلف این ها را یکپارچه کنند تا آسیب پذیر نباشد.»^۴

«گریه کردن بر شهید، نگه داشتن، زنده نگه داشتن نهضت است.»^۵

«سنت سوگواری برای امام حسین علیه السلام و شهدای عاشورا هم نگهبان حقیقت آن حادثه



الهام بخش است، هم در سایه حفظ و حیات و بقای آن خاطره، نگهبانی از دین و ارزش های اسلامی نهفته است.»

❦ پی نوشت ❦

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۶۸

۴- همان، ج ۱۳، ص ۱۵۳

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۶۴

۳- صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۱۷

۵- صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۳۱

زیارت کربلا

جلوه دیگری از احیاگری نسبت به قیام عاشورا، حضور در کنار تربت آن احیایان دین و زیارت مرقد امام حسین علیه السلام در کربلاست. غیر از آثار تربیتی، روحی و سازندگی های معنوی و اخلاقی که در زیارت تربت پاکان و مزار اولیای دین نهفته است، زیارت کربلا ویژگی دیگری هم دارد و آن بهره گرفتن از این کانون شور و حماسه برای مبارزه در راه حق و جان فشانی در راه دین و خداست.

علی رغم ممنوعیت هایی که از سوی خلفای اموی و عباسی نسبت به زیارت کربلا انجام می گرفت، امامان پیوسته به آن تشویق و توصیه می کردند و با بیان فضایل بیشمار برای زائران قبر سیدالشهدا علیه السلام برنامه داشتند که این کانون معنویت و شور و حماسه، پیوسته زنده و مطرح بماند و آن را یکی از نشانه های هم خطی با امامان و وفای به عهد و بیعت شیعه با ائمه علیهم السلام می دانستند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«کسی که به زیارت حسین بن علی علیه السلام نرود تا بمیرد، هر چند خود را شیعه ما بیندارد، شیعه

و پیرو ما نیست.»^۱

در روایت دیگری فرموده است: «زِيَارَةُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مَنْ يُقَرُّ لِلْحُسَيْنِ

بِالْإِمَامَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.»^۲

هرکس که به امامت حسین بن علی علیه السلام از ناحیه خداوند متعال معتقد است، زیارت آن

حضرت بر او واجب است.



دعوتی که از سوی ائمه نسبت زیارت امام حسین علیه السلام انجام گرفته و حتی در شرایط خوف و خطر و نامنی فضیلت و ثواب بیشتری برای آن بیان شده است، نشانه نقش احیای زیارت نسبت به حماسه عاشورا و ارزش‌ها و پیام‌های آن است.

امام صادق علیه السلام به ابن بکیر که درباره خوفناک بودن راه و منطقه زیارتی سیدالشهدا علیه السلام سخن می‌گفت، فرمود: «ای ابن بکیر! آیا دوست نداری خداوند، تو را در راه ما ترسان ببیند؟ آیا نمی‌دانی که هر کس به خاطر ما در هراس و بیم افتد، خداوند او را در سایه عرش خویش قرار می‌دهد؟»^۳

زیارت کربلا از آنجاکه منشأ حرکت و نهضت و تجمع هواداران انقلابی اهل بیت علیهم السلام بود، پیوسته محدود و ممنوع بود و زائران، آرامش و آزادی کامل نداشتند. پس از قیام زید بن علی در کوفه و شهادتش در سال ۱۲۱ هجری منع و مراقبت نسبت به زیارت کربلا بیشتر شد و هشام بن عبدالملک، مأمورانی برای کنترل رفت و آمدها بر آنجا گماشت.^۴

در زمان هارون الرشید و متوکل بارها قبر حسین بن علی علیه السلام را تخریب و زیارت را ممنوع کردند. حتی در زمان هارون، درخت سدری را که در آن حوالی، نشانه قبر حسین علیه السلام بود، قطع کردند تا مردم جای قبر را گم کنند و دیگر آنجا تجمع نکنند.^۵

به دستور متوکل، هفده بار قبر امام حسین علیه السلام را خراب کردند.^۶ ولی سختگیری‌های مدام خلفا هرگز نتوانست رابطه مردم را با قبر الهام‌بخش حسین بن علی علیه السلام قطع کند. مأموران و والیان به متوکل خبر می‌دادند که مردم در سرزمین نینوا برای زیارت قبر حسین علیه السلام جمع می‌شوند و از این رهگذر، جمعیت انبوهی پدید می‌آید و کانون خطری تشکیل می‌شود. او هم مأموران خود را گسیل می‌داشت تا مردم را متفرق کنند و آثار قبر را ویران سازند و در کمین زائران سیدالشهدا علیه السلام بنشینند.^۷

شوق زیارت، پیوسته عامل برانگیزنده شیعه در ابراز محبت و ولایت خویش نسبت به امامان معصوم علیهم السلام و شهدای کربلا بوده است. این فرهنگ در طول قرن‌ها همچنان در خانواده‌های موالی اهل بیت علیهم السلام، به عنوان گوهری نفیس، نسل به نسل حفظ شده است. به دلیل همین آثار و برکات نهفته در پیوند با تربت شهید و کربلای حسین علیه السلام امامان تشویق به زیارت کرده‌اند تا آن حماسه‌های خونین، ماندگار و تأثیرگذار بماند.

پی‌نوشت

- ۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۳۶
- ۲- همان، ص ۳۴۶.
- ۳- کامل‌الزیارات، ص ۱۲۶، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۵۶
- ۴- تاریخ النیاحه علی‌الامام‌الشهید، ج ۱، ص ۱۲۶
- ۵- تاریخ الشیعه، محمدحسین‌المظفری، ص ۸۹
- ۶- تتمه‌المنتهی، ص ۲۴۱
- ۷- تراث کربلا، ص ۳۴



عفاف و حجاب

کرامت انسانی زن، در سایه عفاف او تأمین می‌شود. حجاب نیز یکی از احکام دینی است که برای عقیف ساختن و پاک‌دامنی زن و حفظ جامعه از آلودگی‌های اخلاقی تشریح شده است. نهضت عاشورا برای احیای ارزش‌های دینی بود. در سایه آن، حجاب و عفاف زن مسلمان نیز جایگاه خود را یافت و امام حسین علیه السلام و زینب کبری و دودمان رسالت، چه با سخنانشان، چه با نحوه عمل خویش، یادآور این گوهر ناب گشتند.

برای زنان، زینب کبری و خاندان امام حسین علیه السلام الگوی حجاب و عفاف است اینان در عین مشارکت در حماسه عظیم و ادای رسالت حساس و خطیر اجتماعی، متانت و عفاف را هم مراعات کردند و اسوه همگان شدند.

حسین بن علی علیه السلام به خواهران خویش زینب و ام‌کلثوم و به دخترش فاطمه توصیه فرمود که اگر من کشته شوم، گریبان چاک نزنید، صورت مخراشید و سخنان ناروا و نکوهیده مگویید.^۱ این‌گونه حالات، در شأن خاندان قهرمان آن حضرت نبود، بخصوص که چشم دشمن ناظر صحنه‌ها و رفتار آنان بود. در آخرین لحظات وقتی آن حضرت صدای گریه بلند دخترانش را شنید برادرش عباس و پسرش علی اکبر را فرستاد که آنان را به صبوری و آرامش دعوت کنند.^۲ رفتار توأم با عفاف و رعایت حجاب همسران و دختران شهیدای کربلا و حضرت زینب علیه السلام نمونه عملی متانت بانوی اسلام بود. امام سجاد علیه السلام نیز تا می‌توانست مراقب حفظ شأن آن بانوان بود. در کوفه به ابن زیاد گفت: «مرد مسلمان و پاک‌دامنی را همراه این زنان بفرست، اگر اهل تقوایی!»^۳

به نقل شیخ مفید: پس از کشته شدن امام حسین علیه السلام وقتی گذار عمر سعد نزد زنان و دختران امام شهدا افتاد، زنان بر سر او فریاد زدند و گریستند و از او خواستند که آنچه را از آنان غارت شده به آنان بازگرداند تا به وسیله آنان خود را بیوشانند.^۴

به نقل سید بن طاووس: شب عاشورا امام حسین علیه السلام در گفتگو با خانواده‌اش آنان را به حجاب و عفاف و خویشتن‌داری توصیه کرد.^۵

در حادثه حمله دشمن به خیمه‌ها و غارت آنچه آنجا بود، زنی از بنی بکر بن وائل از بانوان حرم دفاع کرد و خطاب کرد که: ای آل بکر بن وائل! آیا دختران پیامبر را غارت می‌کنند و جامه‌هایشان را می‌برند و شما می‌نگرید؟^۶

دختران و خواهران امام حسین علیه السلام، مواظب بودند تا حريم عفاف و حجاب اهل بیت پیامبر تا آنجا که می‌شود، حفظ و رعایت شود. ام‌کلثوم به مأمور بردن اسیران گفت: وقتی ما را وارد شهر دمشق می‌کنید از دری وارد کنید که تماشاچی کمتری داشته باشد؛ و از آنان درخواست کرد که سرهای شهدا را از میان کجاوه‌های اهل بیت فاصله بدهند تا نگاه مردم به آنها باشد و حرم رسول الله را تماشا نکنند و گفت: از بس که مردم ما را در این حال تماشا کردند، خوار شدیم!^۷ از اعتراض‌های شدید حضرت زینب علیه السلام نیز به یزید، این بود که:

ای یزید! آیا از عدالت است که کنیزان خود را در حرم سرا پوشیده نگاه داشته‌ای و دختران پیامبر را به صورت اسیر شهر به شهر می‌گردانی، حجاب آنها را هتک کرده، چهره‌هایشان را در معرض دید همگان قرار داده‌ای که دور و نزدیک به صورت آنان نگاه می‌کنند؟!^۸

هدف از نقل این نمونه‌ها نشان دادن این نکته است که هم‌خانان امام حسین علیه السلام، نسبت به حجاب و عفاف خویش مواظبت داشتند و هم از رفتار دشمن در اینکه حريم حرمت عترت پیامبر را نگاه نداشته و آنان را در معرض تماشای مردم قرار داده بودند، به شدت انتقاد می‌کردند.



با آنکه زیر دست دشمن بودند و داغدار و مصیبت زده از منزلی به منزلی و از شهری به شهری و از بازاری به درباری آنان را می بردند، اما آنان با نهایت دقت، نسبت به حفظ شأن و مرتبه یک زن پاک دامن و متعهد مراقبت داشتند؛ و در همان حال نیز سخنرانی های افشاگرانه و انجام رسالت و تبیین و دفاع از اهداف شهدا باز نمی ماندند. حرکت اجتماعی سیاسی، در عین مراعات حجاب و عفاف؛ و این درسی برای بانوان در همه دوران ها و همه شرایط است.

پی نوشت

- | | |
|--------------------------------------|--------------------------------|
| ۱- موسوعة کلمات الامام الحسين، ص ۴۰۶ | ۲- وقعة الطف، ص ۲۰۶ |
| ۳- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۰ | ۴- ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۱۳ |
| ۵- الملهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۴۲ | ۶- همان، ص ۱۸۱ |
| ۷- همان، ص ۱۴۲ | ۸- همان، ص ۲۱۸ |

مسابقه بزرگ «مدرسه عاشورا»



خواننده گرامی! لطفاً پیش از پاسخ به سؤالات مسابقه بزرگ **مدرسه عاشورا** به نکات زیر توجه فرمایید:

۱. منبع سؤالات طرح شده از کتاب **مدرسه عاشورا** می باشد و طبق مطالب کتاب تصحیح خواهد شد.
۲. به برندگان مسابقه به قید قرعه جوایز ارزشمندی اعطا خواهد شد.
۳. شرکت برای عموم علاقه مندان بالای ۱۲ سال آزاد است.
۴. شماره گزینه های صحیح را در قالب یک عدد ۱۲ رقمی از چپ به راست، به سامانه پیامکی ما به شماره ۳۰۰۰۱۹۶۶ ارسال فرمایید.
۵. مهلت ارسال پاسخنامه حداکثر تا تاریخ ۱۳۹۷/۰۸/۲۰ می باشد و اسامی برگزیدگان در تاریخ ۱۳۹۷/۰۸/۲۲ در سایت معاونت فرهنگی و اجتماعی به نشانی www.mfso.ir و نیز سایت مرکز فرهنگی پژوهشی به نشانی www.mfpo.ir اعلام خواهد شد.
۶. برندگان، دو هفته بعد از اعلام نتایج فرصت دارند مشخصات درخواستی را از طریق سامانه پیامکی ارسال نمایند، در غیر این صورت از لیست برندگان کنار گذاشته خواهند شد.

۱. امام حسین علیه السلام در نامه خطاب به معاویه، کدام فتنه را بالاترین فتنه دانسته‌اند؟

(۱) زمامداری بنی‌امیه بر مردم

(۲) زمامداری یزید بر مردم

(۳) زمامداری معاویه بر مردم

۲. کدام دسته علی‌رغم دعوت امام حسین علیه السلام توفیق نصرت امام علیه السلام را پیدا نکردند؟

(۱) عبیدالله بن حرجعی، طرمّاح بن عدی، عبدالله مشرقی، مالک بن نصر

(۲) طرمّاح بن عدی، عبیدالله بن حرجعی، زهیر بن قین، سعد بن حنظله

(۳) مالک بن نصر، عبدالله مشرقی، نافع بن هلال، محمد بن بشر حصرمی

۳. به فرموده امام صادق علیه السلام خداوند چه وقتی بنده را غرق در بلا می‌کند؟

(۱) هرگاه بنده به مقام فنا فی الله برسد.

(۲) هرگاه بنده دستش به خون بی‌گناهی آلوده شود.

(۳) هرگاه خدا بنده‌ای را دوست بدارد.

۴. مهم‌ترین عامل ماندگاری نهضت عاشورا در طول قرون و اعصار چیست؟

(۱) ایمان به هدف در همه مراحل نهضت

(۲) خطبه‌های امام سجاد و حضرت زینب علیهما السلام

(۳) جوهره اخلاص در نهضت عاشورا



۵. سبب دوام سلطه ظالمان چیست؟

(۱) تکلیف‌گریزی مردم

(۲) تبعیت عوام از خواص

(۳) عاقبت‌طلبی آحاد جامعه

۶. برترین فریضه کدام یک می‌باشد؟

(۱) امر به معروف و نهی از منکر

(۲) یاری نمودن رهبر حق

(۳) قیام در برابر حاکم ظالم

۷. اولین شهید نماز در جبهه کربلا کیست؟

(۱) ابو‌ثمامه صائدی

(۲) سعید بن عبدالله حنفی

(۳) عبدالله بن عقیف ازدی

۸. به دستور چه کسی هفده بار قبر امام حسین علیه السلام را خراب کردند؟

(۱) هارون الرشید

(۲) مروان

(۳) متوکل



۹. این جمله از کیست؟ «هیچ نمونه‌ای از شجاعت، بهتر از آنکه امام حسین علیه السلام از لحاظ فداکاری و تهوّر نشان داد، در عالم پیدا نمی‌شود»؟

(۱) جبران خلیل جبران

(۲) مهاتما گاندی

(۳) محمد علی جناح

۱۰. بنا بر روایات کمال دین چیست؟

(۱) تفقه در دین

(۲) ولایت اهل بیت علیهم السلام و براءت از دشمنانشان

(۳) هر دو مورد

۱۱. روز عاشورا امام حسین علیه السلام کدام ذکر را زیاد تکرار می‌کردند؟

(۱) لا اله الا الله

(۲) لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلاَّ بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

(۳) ماشاء الله وَ لا قُوَّةَ اِلاَّ بِاللّٰهِ

۱۲. کدام یک نشانه مرگ جامعه است؟

(۱) خیانت بزرگان و خواص جامعه

(۲) بی‌تفاوتی یک ملت نسبت به مفاسد و ستم‌ها

(۳) هر دو مورد

